

# داستانهای خسرو و شیرین - فرهاد و شیرین و قهرمان

## اصلی فرهاد در ادبیات ترک \*

*Araştırma Makalesi*

Gökhan Coşgun\*\*

Makale Geliş: 12.10.2021

Makale Kabul: 14.12.2021

### چکیده

داستان خسرو و شیرین که برای نخستین بار در شاهنامه فردوسی به نظم کشیده شد، بعدها به قلم شاعران بسیاری به رشته تحریر درآمد. شهرت و جایگاه برجسته داستان خسرو و شیرین در ادبیات فارسی بی هیچ شبهه ای متعلق به نظامی گنجوی است. مثنوی خسرو و شیرین نظامی گنجوی منبع الهام بسیاری از شاعران فارس و ترک بعد از دوره خود بوده است. هر شاعری بر اساس قدرت تخیل خود، این داستان را دوباره جاودانه ساخته است. شاعران ادبیات ترک، به جای ترجمه کلمه به کلمه داستان از ادبیات فارسی، این داستان را بر اساس سنت و باورهای فرهنگی خود تغییر داده و آثار بدیعی خلق کرده اند. در همین راستا از مثنوی های فرهاد و شیرین علی شیر نوابی و لامعی چلبی بعنوان دو اثر قابل توجه می توان نام برد. در مثنوی های خسرو و شیرین ادبیات فارسی قهرمان اصلی داستان خسرو بوده در حالیکه در این دو مثنوی قهرمان اصلی داستان فرهاد است. در ادبیات عامیانه ترک اکثراً بدون هیچ بحثی درباره خسرو، فرهاد به عنوان تنها قهرمان داستان به چشم می خورد. این وضعیت نتیجه تلاش های شاعران ترک برای خلق داستان جدیدی از طریق

\* در تدوین این مقاله از بخشی از پایان نامه نگارنده تحت عنوان " بررسی و مقایسه داستان خسرو و شیرین نظامی و داستان فرهاد و شیرین لامعی چلبی." (دانشگاه تهران، دانشکده علوم انسانی و ادبیات، تهران، آذر ۱۳۹۵). استفاده شده است

\*\* Araştırma Görevlisi, Hitit Üniversitesi, Çorum, Türkiye. e-mail: gokhancosgun@hitit.edu.tr, ORCID: 0000-0001-8052-9358.

Atıf için; Coşgun, Gökhan. "Türk Edebiyatında Hüsrevü Şirin-Ferhadu Şirin Mesnevileri ve Asıl Kahraman Olarak Ferhad". *Yakın Doğu Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi* 7, sy. 2 (2021): 419-454. DOI: <https://doi.org/10.32955/neu.ilaf.2021.7.2.07>

Copyright © 2021. Telif hakkı yazar(lar) tarafından YDUILAF'a devredilmiştir. Bu makale, Creative Commons Atıf Lisansının (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>) hüküm ve koşulları altında dağıtılan açık erişimli bir makaledir.

فرهاد است. در این پژوهش به اینکه چگونه و چرا خسرو بعنوان قهرمان اصلی یک داستان، در کلاسیک و ادبیات عامه تبدیل به فرهاد می شود پرداخته شده و این موضوع مورد ادبیات ترک بررسی قرار می گیرد.

**کلیدواژهها:** خسرو و شیرین، فرهاد، فرهادنامه، مثنوی

## Öz

### **Türk Edebiyatında Hüsrevü Şirin-Ferhadu Şirin Mesnevileri ve Asıl Kahraman Olarak Ferhad**

İlk olarak Firdevsi'nin Şâhnâme adlı eserinde nazma geçirilen Hüsrev ile Şîrin hikayesi, daha sonra birçok şair tarafından kaleme alınmıştır. Fars edebiyatında Hüsrev ile Şirin hikayesini asıl üne kavuşturan hiç şüphesiz Nizamî Gencevi'dir. Nizamî'nin Hüsrev ü Şîrin Mesnevisi kendinden sonra gelen birçok Fars ve Türk şaire ilham kaynağı olmuştur. Her şair kendi hayal dünyasına göre yeniden bu hikâyeyi ölümsüzleştirmiştir. Türk edebiyatında şairler, hikâyeyi Fars edebiyatından birebir tercüme etmek yerine kendi gelenek ve inanç kültürlerine göre alıp değiştirmiş ve orijinal eserler ortaya koymuşlardır. Bu bağlamda Alî Şîr Nevayî ve Lamî Çelebi'nin Ferhâd u Şîrin mesnevileri dikkate değer iki eserdir. Fars edebiyatındaki Hüsrev ü Şîrin mesnevilerinin asıl kahramanı Hüsrev iken bu iki mesnevide asıl kahraman Ferhâd olmuştur. Türk Halk edebiyatında ise çoğunlukla Hüsrev'den bahsedilmeden tek kahraman olarak Ferhâd göze çarpmaktadır. Bu durum Türk şairlerin Ferhâd ile yeni bir hikâye inşa etme çabalarının bir sonucudur. Çalışmamızda asıl kahramanı Hüsrev olan bir hikâyenin Klasik Türk edebiyatı ve Halk edebiyatında neden Ferhâd'a evrildiği konusu incelenecektir.

**Anahtar Kelimeler:** Hüsrev ü Şirin, Ferhad, Ferhad-name, Mesnevi.

## Abstract

### **Husrev u Shirin-Farhad u Shirin Masnavis and Ferhad as the Primary Hero in Turkish Literature**

The story of Husrev and Shirin, which was first put into poetry in Firdevsi's Shahname, was later written by many poets. It is undoubtedly Nizami

Ganjavi who brought the story of Husrev and Şirin to the real fame in Persian literature. Nizami's Husrev u Shirin Masnavi inspired many Persian and Turkish poets who came after him. Each poet has immortalized this story according to his own imagination. In Turkish literature, poets have produced original works by changing the story according to their own traditions and belief cultures instead of translating the story from Persian literature. In this context, Ali Shir Nevayi and Lamii Chelebi's Farhad u Shirin masnavis are two remarkable works. While Hüsrev was the main hero of Husrev u Shirin masnavis in Persian literature, the real hero was Farhad in these two masnavis. In Turkish folk literature, Ferhad stands out as the only hero without mentioning Husrev. This is a result of the efforts of Turkish poets to construct a new story with Farhad. In our study, the subject of why a story whose main hero is Husrev evolved into Farhad in Turkish literature will be examined.

**Keywords:** Husrev u Shirin, Farhad, Farhad-name, Mesnevi.

#### مقدمه

ترک‌ها در طول تاریخ گاهی از راه جنگ، گاهی تجارت و گاه سیاست با فارس‌ها رابطه برقرار کرده‌اند. در قرن هفتم با ظهور اسلام، ابتدا عرب‌ها و بعد ایران که یکی از قدرت‌های زمانه بود، اسلام را قبول کردند. با انتشار اسلام در خاک ایران تاثیر عرب‌ها در این سرزمین بیش‌تر شد.

ترک‌ها که دو قرن بعد، اسلام را پذیرفتند، بیش از عرب‌ها تحت تاثیر ایرانی‌ها قرار گرفتند. بعضی اصطلاحات این نظر را تأیید می‌کند که آموخته‌ها از ایران بوده نه از عرب‌ها. مثلاً استفاده از کلمه «نماز» به جای صلات یا استفاده از کلمه «آب‌دست» به جای وضو، نشانه این تأثیر است.

ترک‌ها که با پذیرش اسلام به دین و فرهنگ جدیدی وارد شده بودند، از مدافعان سرسخت آن شدند. ترک‌ها که پیش از اسلام روحیه جنگ‌طلبی داشتند، با قبول اسلام آن را به روحیه جهاد تبدیل کرده و در طول تاریخ فتوحات بزرگی را به نام خود ثبت کردند.

اولین دولت مسلمان در طول تاریخ ترک‌ها، دولت «قره‌خانیان» (۱۲۱۲-۸۴۰ میلادی) می‌باشد.<sup>1</sup> به طور کلی، در ادبیات اسلامی، ترک‌ها نقش به‌سزایی دارند. اولین فرهنگ‌های لغت به لهجه‌های ترکی در

<sup>1</sup> عبدالکریم اوزایدین، «قراخانیان»، دائرة المعارف اسلام، ج. ۲۴ (استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱)، ۴۰۵.

این دوره ثبت شده است. در دوره قره‌خانیان، در کنار آثار ترکی، اثرهای فارسی و عربی هم نوشته شد. حاکمان قره‌خانی تا حدودی با فارسی و عربی نیز آشنا بوده‌اند.<sup>2</sup>

غزنویان از اوایل قرن دهم تا اواخر قرن دوازدهم بر بیش از نیمی از آسیای میانه حکمرانی کردند. در آثار ادبی دوره غزنویان از زبان فارسی استفاده می‌شد. در این دوره بعضی از شاعران ترک، علیرغم ترک بودن فقط از زبان‌های فارسی و عربی در اشعارشان استفاده می‌کردند.<sup>3</sup>

«سلجوقیان که بعد از غزنویان حاکم ایران شدند، مثل غزنویان استفاده از زبان فارسی را ترجیح دادند. سلجوقیان که حدود سه قرن حکومت کردند، در سال ۱۰۷۱ میلادی در جنگ «ملازگرد» با بیزانسی‌ها پیروز میدان شده و وارد خاک آناتولی شدند و برای ماندن در آن‌جا زمینه‌چینی کردند.<sup>4</sup> بعد از پراکنده شدن سلجوقیان، امیرنشین‌های کوچکی در آناتولی ایجاد شد، نوادگان عثمانی با پیروزی‌هایی که به دست آوردند سرزمین‌های خود را گسترش داده و دولت عثمانی را بنا نهادند.

در دوران شکل‌گیری امیرنشین‌ها در آناتولی، زبان ترکی مجدداً هویت خود را باز یافته و دوباره به شکل زبان نوشتاری مورد استفاده قرار گرفت. زبانی که در طول تاریخ به صورت زبان گفتاری استفاده می‌شد و در آثار کتیبه‌های سنگی یافت شده مربوط به قرن هفتم میلادی برای اولین بار به صورت نوشتاری وجود داشته، اینبار در آناتولی مجدداً جوانه زد و ریشه دواند و در طی شش قرن حکومت به عنوان زبان رسمی و ادبی استفاده شد.

«بر اساس یافته‌های موجود، اولین نشانه‌های زبان ترکی در اوایل قرن دوازدهم مشاهده شد. زمانی که استاد «دههانی» شعرهایش را نوشت، ادبیات زبان ترک به بنیان‌های خود رسید. ادبیاتی که با استاد دههانی شروع شد، در دولت عثمانی قدرت بیش‌تری پیدا کرد و شیوه خاص خود را یافت و تا قرن بیستم تأثیر خود را حفظ کرد.»<sup>5</sup>

این ادبیات در این دوران از ادبیات ایران تأثیر زیادی گرفت. شاعران ترک ابتدا با تأثیر گرفتن از فردوسی، سعدی، حافظ و بعضی شاعران بزرگ دیگر ایران شعرهایی سرودند و در این زمینه پیشرفت کرده و سپس با احساس و افکار و دنیای خود آثار بسیاری تألیف کردند.

<sup>2</sup> نجم‌الدین حاجامین اوغلو، «ترکی قراخانی»، دائرة المعارف اسلام، ج. ۲۴ (استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱)، ۴۱۲.

<sup>3</sup> اردوغان مرچیل، «غزنویان»، دائرة المعارف اسلام، ج. ۱۳ (استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱)، ۴۷۱.

<sup>4</sup> احمد بیجان ارجیلاسون، زبان ترکی از آغاز تا قرن بیستم میلادی، (آنکارا: انتشارات آک چاغ، ۲۰۰۴)، ۲۹۶.

<sup>5</sup> حکمت ایلابدین، «آغاز شعر ترکی کلاسیک در آناتولی»، مجله تورک دلیلی، س. ۲۷۷ (۱۹۷۴)، ۷۶۶.

بی شک در این زمینه، بیش از هر چیز از مثنوی «نظامی گنجوی» شاعر قرن ششم هجری الگوبرداری شده است. چندین اثر مشابه و نظیر «خمسه» نظامی نوشته شده و چندین بار نیز به لهجه‌های مختلف ترکی ترجمه شده است.<sup>6</sup>

معروف‌ترین حکایت عشقی که از طرف شاعران ترک خیلی مورد توجه و استفاده قرار گرفته، عشق خسرو، شاه ساسانی است که توسط نظامی سروده شد. حکایت خسرو و شیرین، در روزگار درخشان‌ترین دوره حکومت ساسانی یعنی حاکمیت خسرو در سال‌های ۶۲۸-۵۹۱ میلادی اتفاق افتاده است.<sup>7</sup>

نظامی بر پایه منابعی که پیش از دوران خودش وجود داشته، این حکایت را به شکل شعر درآورده و حاصل آن شد که این اثر منبع الهام بسیاری از شاعران فارس و ترک قرار گرفت.

بر اساس منابع موجود اولین شاعر ترک که از نظامی الهام گرفته «قطب» می باشد. در اشعار شیخی و جلیلی نیز تاثیر حکایت نظامی که از طریق ترجمه وارد ترکیه شده، دیده می‌شود. بر اساس منابع موجود در ادبیات ترک، خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد و فرهادنامه منابع الهام برای بیست و یک شاعر ترک بوده‌اند. به طور مختصر به این شاعرها اشاره می‌کنیم:

#### «قطب (قرن ۱۴ میلادی)»

قطب از اهالی خوارزم، اولین مثنوی خسرو و شیرین ترکی را نوشته است. از زندگی وی اطلاعات چندانی نداریم. تا جایی که می‌دانیم، اثر شناخته شده و مهم او مثنوی خسرو و شیرین است. در دوره‌ای از زندگی به شهر گوک اردو رفته و به خدمت پسر بزرگ اُزبک خان، ولیعهد تینی بیگ خان، درآمده و مثنوی خسرو و شیرین را نیز برای ملیکه خاتون، همسر تینی بیگ خان سروده است.<sup>8</sup> قطب، مثنوی خسرو و شیرین نظامی را دقیقاً با همان وزن به لهجه «کیپچاک» ترکی ترجمه کرده و در حین ترجمه از زندگی خود و دنیای اطرافش نیز چیزهایی به آن افزوده است.

#### «شیخی (وفات ۱۴۲۹ میلادی)»

شیخی در منطقه آاناتولی اولین کسی است که از مثنوی خسرو و شیرین الهام گرفته و اهل «کوتاهیه» است. در دوران زمامداری «سلطان مراد خان قاضی» (۱۳۸۹-۱۳۲۶ میلادی) زندگی و مثنوی خود را به او

<sup>6</sup> برای معلومات بیشتر: سارا بجزاد، «شعی شمع الله و شرح مخزن الاسرار - بررسی، متن تحقیق شده، لغتجه اسامی خاص -» (پایان نامه دکترا، دانشگاه غازی، انستیتو علوم اجتماعی، ۲۰۱۷)، ۲۱-۴۵.

<sup>7</sup> آرتور کریستن سن. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رسید یاسمی، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷)، ۴۶۵.

<sup>8</sup> نجم الدین حاجامین اوغلو، مثنوی خسرو و شیرین قطب و خصوصیت زبان آن، (آنکارا: انتشارات TDK، ۲۰۰۰)، ۷.

تقدیم کرده است. اگرچه اولین مثنوی نوشته شده در آن منطقه محسوب نمی شود، ولی یکی از زیباترین آن‌هاست.<sup>9</sup>

«لطیفی» در سال‌های ۱۵۸۲-۱۴۹۱ میلادی زندگی می‌کرده و تذکره شاعران را می‌نوشته است. لطیفی درباره «شیخی» اینطور می‌نویسد: «هیچ‌کس مثنوی خسرو و شیرین را از او زیباتر ننوشته و هر چه قدر هم شبیه آن مثنوی بی‌نظیر نوشته شده باشد، باز هم کسی به آن درجه از زیبایی نرسانده است.»<sup>10</sup>

### «علی شیر نوایی»

بی‌شک علی شیر نوایی نه فقط یکی از شاعران مهم «چاغاتای»، بلکه یکی از بزرگ‌ترین شاعران دنیای ادبیات ترکی محسوب می‌شود. نوایی بین سال‌های ۱۵۰۱-۱۴۴۱ میلادی زندگی کرده و به خانواده سطح بالایی منسوب و وابسته به دولت تیموری‌ها و از نزدیکان پادشاهان، حسین بایقرا و از مردان دیوان بوده است. او بسیار غیرتمند و موفق بوده و در ادبیات ترک حدود سی اثر دارد.<sup>11</sup>

او «خمسه» و «مثنوی خسرو و شیرین» را دارد. نوایی از تقلید مطلق از نظامی اجتناب کرده و خودش نیز به حکایات، اتفاقات و اشخاص مثنوی افزوده و اثر جدیدی در بین آثار ادبی ترک خلق کرده است. گویی اتفاقاتی که در مثنوی رخ داده هیچ ارتباطی با واقعیت و مثنوی نظامی ندارد.

### «لامعی چلبی (وفات ۱۵۳۲ میلادی)»

لامعی چلبی (۱۵۳۲-۱۴۷۲) در ربع سوم قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم میلادی زندگی می‌کرد. او از پرکارترین شاعران ادبیات دیوانی ترک محسوب می‌شود که آثار مهمی را به نظم و نثر پدید آورده است. لامعی چلبی در موضوعات گوناگون آثار متعددی در قالب‌های منظوم و منثور ترجمه و تألیف کرده است. یکی از آثار مهم ایشان فرهاد و شیرین می‌باشد. وی پیرو علی شیر نوایی است.<sup>12</sup>

<sup>9</sup> مصطفی گونش، «مثنوی خسرو و شیرین شیخی کوتاهیوی»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه دولمو پینار، ویژه نامه درباره کوتاهیا، (۳۰ نوامبر ۲۰۱۴)، ۳.

<sup>10</sup> لطیفی، تذکره الشعرا و تبصرة النظماء، ویرایش، رضوان جانم (آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه، ۲۰۱۸)، ۳۱۰-۳۱۱.

<sup>11</sup> سردار بولوت، «علی شیر نوایی که ادیب بزرگ سرزمین آسیا می‌باشد و زندگی اش، شخصیت ادبی اش، آثارش و تأثیرش بر زبان ترکی»، مجله *Academic Social Studies* ۱ (۲۰۱۷): ۲۳-۴۱.

<sup>12</sup> حسن علی اسیر، «مثنوی فرهاد و شیرین لامعی چلبی - بررسی، متن، فهرست-»، (پایان نامه دکترا، دانشگاه استانبول، انستیتو علوم اجتماعی، ۱۹۹۸)، ۲۴-۳۰.

گذشته از این، آثار دیگری نیز با نام های «خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» در ادبیات ترک وجود دارد که می‌توان این آثار را به صورت زیر براساس دوره های زمامداری پادشاهان عثمانی دسته بندی و معرفی کرد:

احمد رضوان از شعرای دور سلطان بایزید دوم می باشد که در سال ۱۵۰۱ میلادی فوت کرده است. معیدی، صدری، حیاتی و حریمی نیز در دوران سلطان بایزید دوم زندگی می کردند. شاعر جلیلی صاحب خمسه، اثری درباره داستان خسرو و شیرین دارد. وی بعد از سال ۱۵۶۹ میلادی فوت کرده است. شاعران عارف چلبی و شانی در دوران سلطان سلیمان قانونی زندگی می کردند. امامزاده احمد اهل شهر بورسا است و در سال ۹۷۷ هجری قمری فوت کرده است. شاعر ماحوی در قرن ۱۶ میلادی زندگی کرده است. شاعر فاسح احمد دده از شعرای قرن ۱۷ میلادی است و در سال ۱۶۹۹ فوت کرده است. سالم از شعرای قرن ۱۸ میلادی می باشد و در دوران سلطان سلیم سوم زندگی کرده است. مصطفی آقا ناصر شاعر در شاخه ترکی آذری بوده و در قرن ۱۹ میلادی زندگی کرده است. با تفصیل صورت گرفته، همان‌طور که مشاهده شد «خسرو و شیرین»، «شیرین و فرهاد» و «فرهادنامه» در ادبیات ترک و ایران خیلی محبوب بوده‌اند، فقط در ادبیات کلاسیک به کار گرفته نشده‌اند، در ادبیات مردمی ترکیه نیز واریانت و واریاسیون‌های متفاوتی از آن وارد شده و به کار رفته که نسل به نسل منتقل شده است.<sup>13</sup>

### داستان خسرو شیرین در ادبیات ترکی کلاسیک:

در ادبیات کلاسیک ترکی، تا قبل از علی شیر نوایی، شاعران بزرگ ترک (مانند شیخی، قطب و ...) تاثیر زیادی از داستان خسرو شیرین گرفته بودند بطوریکه ساختار و موضوع داستانشان نیز نزدیک به داستان نظامی می باشد.<sup>14</sup> ولی علی شیر نوایی و پیروان ایشان تغییرات ساختاری در روند داستان داده اند:

داستان فرهاد و شیرین در مثنویهای علی شیر نوایی و لامعی چلبی:<sup>15</sup>

پادشاهی بود در چین که به همه خواسته‌هایش رسیده بود و تنها خواسته‌اش از خدا يك پسر بود. بعد از مدتی، آرزوی او برآورده و صاحب فرزندی زیبا شد. نام پسر را فرهاد گذاشتند. فرهاد در يك سالگی راه

<sup>13</sup> برای معلومات بیشتر: فارق تیمورتاش، «حکایت خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین در ادبیات ترک»، مجله تورک دیلی، ۱۰ (۱۹۵۹): ۶۵-۸۸.

<sup>14</sup> برای معلومات بیشتر درباره مثنوی خسرو و شیرین نظامی: نظامی، الیاس بن یوسف. گنجینه نظامی (شرح حال نظامی و فرهنگ لغات)، تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، (تهران: قطره، ۱۳۷۶).؛ نظامی، الیاس بن یوسف. خسرو و شیرین، به کوشش عبدالمجید آبی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳).

<sup>15</sup> برای معلومات بیشتر: گونول آلبای تکین، مثنوی فرهاد و شیرین علی شیر نوایی، (آنکارا: انتشارات TDK، ۱۹۹۴)؛ اسیر، «مثنوی فرهاد و شیرین لامعی چلبی - بررسی، متن، فهرست».

رفت. دو سالگی صحبت کرد و سه سالگی افسانه‌های عاشقانه می‌خواند و در ۴ سالگی او را به يك فیلسوف یونانی سپردند تا به او علم بیاموزد. فرهاد خیلی سریع مطالب و درس‌هایی را که فیلسوف به او یاد می‌داد می‌آموخت.

از این به بعد، تصمیم گرفته می‌شود که علوم جنگی را هم به او آموزش دهند. فرهاد در مدت زمان کوتاهی فنون جنگ را می‌آموزد و جنگاوری دلیر می‌شود.

وقتی فرهاد به چهارده سالگی می‌رسد، تحولات و تغییرات مهمی در شخصیت او ایجاد می‌شود. پادشاه به دلایل این تحولات می‌اندیشد و به دنبال علت آن‌ها می‌گردد. از چین و ختن طبیب‌ها دعوت می‌شوند و روش‌های مختلف پزشکی را می‌آزمایند اما هیچ کدام نتیجه‌ای نمی‌دهد.

پادشاه این بار تصمیم می‌گیرد که چهار کاخ بسازد و هدفش از این کار آن است که فرهاد در هر کدام از فصول سال، در یکی از این کاخ‌ها استراحت کند. نام این قصرها را بهاری، تابستانی، خزان و شتایی می‌گذارد و هر کدام را برای يك فصل مهیا می‌کند. مسئولیت ساختن این قصرها به ملك آرا داده می‌شود. بعد از پیدا کردن مکان، مشهورترین استاد‌های چینی یعنی مانی و بانی دعوت می‌شوند. استادها حرف‌های ملك آرا را می‌پذیرند و فوراً مشغول کار می‌شوند. مصالح ساختمان از چین و الجزایر آورده می‌شود و ساخت قصرها آغاز می‌گردد. فرهاد که دوست دارد، پیشرفت کارها را از نزدیک ببیند، سوار اسبی می‌شود و به نزد استادها می‌رود و از خارق‌العاده بودن کارهای انجام‌شده، زبانش بند می‌آید. در حال بازدید از قصرها سنگتراشی به نام کارن توجه او را جلب می‌کند. برای آموختن رمز و راز کارهای او از اسب پیاده می‌شود و روی سنگی می‌نشیند و از او اسمش را می‌پرسد و بعد می‌خواهد نحوه کار را به او توضیح دهد. کارن هم اسمش را می‌گوید و رمز و راز کارش را با او در میان می‌گذارد و نزد فرهاد از فقر و این که کسی قدر او را نمی‌داند، گله می‌کند. فرهاد گفته‌های او را با دقت گوش می‌کند و ابتدا از او سنگتراشی، سپس آهنگری و سایر هنرها را می‌آموزد.

فرهاد همه صفاتی را که برای يك پادشاه لازم است را دارا بود ولی بسیار مهربان و دل‌رحم نیز بود. این موضوع از عیوب او به شمار می‌رفت. او بیشتر به درویش‌ها شباهت داشت تا پادشاهان. اما با این حال پادشاه تصمیم می‌گیرد که تاج و تختش را به فرهاد بسپارد. چون چاره کار را تنها در این کار می‌دانست. پادشاه فوراً مجلسی برپا کرده و همه دولتی‌ها را دعوت می‌کند و در حضور آن‌ها مسئله را به فرهاد بازگو می‌کند. همچنین اعلام می‌دارد که خود را لایق پادشاهی نمی‌داند. پادشاه از این سخنان ناراحت می‌شود و علیرغم همه این مسائل باز از او می‌خواهد که این مسئولیت را بپذیرد. فرهاد برای نرنجاندن پدرش، پادشاهی را می‌پذیرد اما برای رسیدن به صلاحیت‌های لازم مختص این مسئولیت سنگین، یکی دو سال مهلت طلب می‌کند. پادشاه از این که فرهاد پیشنهاد او را می‌پذیرد، بسیار خوشحال می‌شود و او را به خزانه قصر می‌برد. فرهاد از دیدن گنج‌های درون



خزانه دچار حیرت می‌شود. در حال گشت و گذار در خزانه چشم فرهاد به يك صندوق بلور می‌افتد که درون آن جسمی عجیب قرار داشت. فرهاد از پدرش می‌خواهد که قفل را باز کند اما پادشاه قبول نمی‌کند و می‌گوید که اسرار این صندوق نباید فاش شود. فرهاد از پدرش می‌پرسد که چرا باید این اسرار از او پنهان نگاه داشته شود، پادشاه هر جوابی که می‌دهد، کنجکاوای فرهاد بیشتر تحریک می‌شود و پادشاه ناگزیر حقیقت را می‌گوید. صندوق باز می‌شود و از درون صندوق يك آینه درخشان بیرون می‌آید. این آینه اسکندر است. کسی که این آینه را طلسم کرده، رویش نوشته بود: بزرگترین فیلسوف دنیا، اسکندر سالها سختی کشید. اسرار و حکمت‌های بسیاری را آموخت و این آینه بی‌همتا و بی‌نظیر را به وجود آورد. همه چیز عالم را درون آن می‌توان دید. وی بعد از آنکه این آینه را ساخت، آن را طلسم کرد و طلسمش را پنهان ساخت و برای حل این طلسم موانع زیادی گذاشت. اگر این طلسم‌ها شکسته نشود، این آینه سودی برای تو ندارد. کسی که می‌خواهد این طلسم را بشکند، باید به کوه بزرگی در شمال سرزمین یونان برود، اما در این راه سه خطر وجود دارد. در منزل اول اژدها، در منزل دوم اهریمن و در منزل سوم يك طلسم عجیب قرار گرفته است. بعد از عبور از این سه منزل، در منزل چهارم کوهی قرار دارد. در آن کوه، غار تاریکی هست و در آن غار حکیمی به نام سقراط زندگی می‌کند. جواب این طلسم را فقط او می‌داند. فرهاد بعد از خواندن نوشته، تصمیم می‌گیرد که این طلسم را بشکند. ملک آرا را صدا می‌زند و نظرش را به او می‌گوید و از او می‌خواهد که این تصمیم را به اطلاع پدرش برساند. ملک آرا هرچند راضی نیست اما این خبر را به اطلاع پادشاه می‌رساند. پادشاه از خواستۀ فرهاد ناراحت می‌شود و از ملک آرا می‌پرسد، آیا راهی هست که بتوان فرهاد را منصرف کرد. تصمیم می‌گیرند، او را نصیحت کنند، اما نصیحت‌هایشان فایده‌ای ندارد. در نتیجه پادشاه لشگری فراهم می‌کند و به سمت یونان به راه می‌افتند.

پادشاه، فرهاد، ملک آرا و لشگریان برای رفتن به غار سقراط راهی سفر درازی می‌شوند. غروب يك روز به کوهی می‌رسند که غار سقراط در آنجاست. اما غار سقراط را نمی‌توانند پیدا کنند. فرهاد آینه جم را خارج می‌کند و کشور یونان را نگاه می‌کند و غار سقراط را می‌یابد. آینه را چراغ راه می‌کند و همگی وارد غار می‌شوند. در برابرشان پلکانی ظاهر می‌شود. بالای پلکان با يك کاخ عظیم مواجه می‌شوند. آنجا ایوانی را می‌بینند و از ایوان صدایی آن‌ها را فرا می‌خواند. وقتی وارد می‌شوند، سقراط را می‌بینند. سقراط با احترام از آن‌ها استقبال می‌کند. سقراط بعد از اندکی صحبت رو به پادشاه کرده و می‌گوید که پانصد سال دیگر عمر خواهی کرد و به عنوان هدیه، درون جواهری که شبیه خورشید است، پادزهری که دواي همه دردهاست اما مزه‌اش مثل زهر تلخ است به او می‌دهد. بعد رو به ملک آرا می‌کند و به او هم مژده می‌دهد که عمر درازی خواهی داشت و تا زمانی که پادشاه سلطنت می‌کند، تو وزیر او خواهی بود. اما در راه دو خطر شما را تهدید می‌کند. آب و باد و به آن‌ها می‌گوید سختی زیادی خواهید کشید اما در انتها به سعادت خواهید رسید. بعد رو به

فرهاد می‌کند و می‌گوید که بیش از هزار سال است، منتظر تو هستم. سپس به پادشاه می‌گوید که باید با فرهاد تنها باشند تا چیزهایی به او بگویند.

وقتی با فرهاد تنها می‌شوند، به فرهاد می‌گویند که دنیا محل گذراست و چون انسان به هر حال روزی خواهد مرد، نباید به دنیا وابسته شود و باید همیشه به یاد خدا باشد و به او یادآوری می‌کند که بندگی خدا واجب است و به او در مورد عشق حقیقی و عشق مجازی سخنانی می‌گوید. سپس دعایی به او می‌آموزد که برای هر سختی مناسب است. سقراط به فرهاد می‌گوید، وقتی آینه روی سینه شخصی که در قلعه بود را هدف قراردادی طلسم اسکندر را شکستی. حالا اگر به چین بروی، وقتی به آینه نگاه کنی، هر زیبارویی را در هر کجای جهان می‌توانی درون آن ببینی، سقراط بعد از گفتن این سخنان مانند سهیلا، جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

فرهاد فوراً از غار خارج می‌شود و وضعیت را به پادشاه و ملک آرا خبر می‌دهد. بعد از دفن سقراط از آنجا به چین بازمی‌گردند. بعد از بازگشت به چین، فرهاد از خزانه‌دار کلید را می‌گیرد و در صندوق را باز و آینه را خارج و به آن نگاه می‌کند. در آینه دشت پناوری را می‌بیند که پوشیده از گل است. در این دشت، گروهی در حال کندن کوه هستند. در بین آن گروه يك نفر هست که شبیه اوست. از دور زیبارویی می‌آید که بسیار زیباست. بانویی زیبارو اسبش را به سمت شخصی که شبیه اوست می‌راند. آن شخص وقتی بانوی زیبارو را می‌بیند از هوش می‌رود. فرهاد با دیدن این صحنه کنجکاو می‌شود که راز این تصاویر چیست.

به آینه با دقت بیشتری نگاه می‌کند و صورت بانوی زیبارو را می‌بیند و او هم از هوش می‌رود. این اتفاق به اطلاع پادشاه می‌رسد. پادشاه، برادرش بهرام، مادرش و ملک آرا دوان دوان به نزد فرهاد می‌آیند. هرکس در مورد فرهاد نظری می‌دهد. همه داروهایی که برای او تجویز می‌شود، بی‌نتیجه می‌ماند.

احوال و حرکات نامتعادلش وضعیت ناخوشایندش را بر همگان معلوم می‌کند. پادشاه و ملک آرا درمانده می‌شوند. همه طبیبان را جمع و از آنها می‌خواهند که چاره‌ای برای بهبود حال فرهاد پیدا کنند. اما گفته يك طبیب حرف دیگر طبیب را نقض می‌کند و هیچ يك نمی‌توانند درد او را تشخیص دهند.

در نهایت تصمیم می‌گیرند که فرهاد را به سفر دریایی ببرند. این وظیفه به عهده ملک آرا گذاشته می‌شود، مقدمات سفر انجام می‌شود و راهی سفر می‌شوند. خیلی زود کشتی دچار طوفان می‌شود و کشتی‌ها در خطر غرق شدن قرار می‌گیرند. برای نجات پادشاه و فرهاد و رساندن آنها به ساحل قایقی اختصاص داده می‌شود. فرهاد با يك جهش سوار قایق می‌شود، اما هنگامی که پادشاه می‌خواهد سوار قایق شود موج بزرگی قایق را از کشتی جدا می‌کند. کشتی‌ها تکه‌تکه می‌شوند و عده کمی با کمک تکه‌های کشتی خودشان را به ساحل می‌رسانند و نجات پیدا می‌کنند. پادشاه هم علیرغم همه سختی‌ها به ساحل می‌رسد. پادشاه به محض این

که به هوش می‌آید، جویای حال پسرش می‌شود و وقتی می‌فهمد که کسی از پسرش خبر ندارد از ملک آرا می‌خواهد که ساحل دریا را تا هند جست‌وجو کنند و خودش هم به چین بازمی‌گردد. از طرف دیگر فرهاد که در حال دست و پنجه نرم کردن با موج‌هاست، سرانجام موج بزرگی قایقش را تکه تکه می‌کند. فرهاد در حالی که از يك تکه چوب آویزان است، بیش از ده روز در دریا شناور می‌ماند و در نهایت موج‌ها او را به ساحل یمن نزدیک می‌کنند. در این میان يك عده تاجر که از ختن در حال سفر به یمن هستند، او را می‌بینند و سوار کشتی می‌کنند. به او آب و غذا می‌دهند و بینشان دوستی شکل می‌گیرد. سرانجام کشتی بازرگانان بعد از يك سفر دراز دریایی به شهر عدن می‌رسد. فصل زمستان است. برای این که سختی‌های راه را از تن بیرون کنند، مکانی را اجاره می‌کنند و به عیش و نوش و تفریح می‌پردازد. فرهاد تحت تأثیر شراب از خود بیخود می‌شود و غزلی می‌خواند.

بازرگانان گمان کردند که این حرفها و اشعار به خاطر تأثیر شراب و سفر طولانی دریایی و خستگی است اما در بین آنها شخص دنیادیده‌ای به نام شاپور بود. شاپور نقاش بود. او می‌فهمد که فرهاد عاشق شده است. سر فرهاد را به زانو می‌گیرد و دست و پایش را برای رفع خستگی می‌مالد. به صورتش آب می‌پاشد و او را هوشیار می‌کند. فرهاد بعد از به هوش آمدن تمام ماجراهایی را که پشت سر گذاشته تك تك برای شاپور تعریف می‌کند.

شاپور از حرف‌های فرهاد می‌فهمد که او عاشق دختری زیبارو در سرزمین ارمنستان شده است. به فرهاد می‌گوید که من می‌توانم برای رسیدن به هدفت دوست و همراه تو باشم. فرهاد کمی شك دارد و فکر می‌کند که شاپور قصد فریب او را داشته باشد. به همین دلیل شاپور عکس دیار ارمنستان را نقاشی می‌کند. فرهاد با دیدن نقاشی از هوش می‌رود و بعد از به هوش آمدن از شاپور درخواست می‌کند که او را به ارمنستان ببرد. شاپور درخواست فرهاد را می‌پذیرد و بعد از پشت سر گذاشتن سفری طولانی يك روز صبح به ارمنستان می‌رسند. فرهاد از اسب پیاده می‌شود. خاک را می‌بوسد و از شاپور می‌خواهد او را به کوهی که در آینه زن زیبارو را در دامنه آن دیده است ببرد. شاپور این خواسته فرهاد را هم می‌پذیرد و بعد از چند روز سفر به جایی که کوه در آن واقع شده می‌رسند.

آنجا عده‌ای را در حال تراشیدن کوه می‌بینند. آنها توانسته بودند بعد از سه سال تنها بخش کوچکی از کوه را بشکافند. فرهاد دلیل نکردن کوه را از آنها می‌پرسد. جواب می‌دهند که این سرزمین حاکمی به نام مهین بانو دارد که می‌خواهد آب چشمه عین‌الحیات را که در شرق این کوه قرار دارد را با حفر تونل به قصری که در غرب این کوه واقع شده منتقل کند، تا برادرزاده‌اش بتواند از این آب استفاده کند. فرهاد که تلاش آنها را می‌بیند، طاقت نمی‌آورد و برای کمک به آنها فوراً مشغول به کار می‌شود. ابتدا همانطور که استادش کارن به او آموخته بود وسایل و ابزار لازم را فراهم می‌کند و با نام خدا شروع. کاری که هزار نفر در سه سال نتوانستند،

انجام دهند او در مدت يك روز انجام می دهد و با شاپور به راهش ادامه می دهد. بعد از کمی راه رفتن صورتش را به سمتی که شیرین در آنجاست، می گرداند و سجده می کند و تا سحر سرش را از سجده بر نمی دارد. بعد از طلوع خورشید دوباره بازمی گردد و کار کردن تونل را ادامه می دهد. خیر مهارت فرهاد به مهین بانو می رسد. مهین بانو که از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شده بود، شیرین را هم خبردار می کند. شیرین برای این که از نزدیک این اتفاق را ببیند، تصمیم می گیرد به کوه برود. برای شیرین اسبی به نام گلگون و برای مهین بانو اسبی به نام شبذیز آماده می شود و به همراه چهارصد زن زیبارو به سمت کوه حرکت می کنند.

شیرین اسبش را به سمت فرهاد می راند تا از او تشکر کند و جواهراتی را که در سینی طلا به عنوان پاداش کارش آورده را به سر او می ریزد. فرهاد از خشنودی شیرین بسیار خوشحال می شود.

و تا به چهره شیرین نگاه می کند، از هوش می رود. شاپور با دیدن این وضعیت به کمک فرهاد می آید، مهین بانو و شیرین علت بیهوش شدن فرهاد را می پرسند و دلشان به حال فرهاد می سوزد و او را به کاخ می برند.

فرهاد دو شبانه روز در بیهوشی می ماند. تلاش های شاپور برای درمانش اثر نمی کند. شب سوم، فرهاد آرام آرام چشمانش را باز می کند، بلند می شود و از حالش خجالت زده می شود. فوراً سرکارش در کوه برمی گردد. افراد داخل کاخ بیدار می شوند و فرهاد را پیدا نمی کنند. خبر گم شدن فرهاد که به شیرین می رسد، فوراً از شاپور کمک می خواهد. اما شاپور بی خبر است. مهین بانو که دلشکستگی شیرین را می بیند، افراش را برای جستجو به اطراف می فرستد. راهها بسته می شود و بعد از جست و جو می فهمند که فرهاد، در کانال کار می کند. خبر وقتی به شیرین می رسد، به بانه بازدید از کانال، می خواهد که فرهاد را ببیند. اما می ترسد که فرهاد اگر دوباره او را ببیند بیهوش شود. در نتیجه تصمیم می گیرد، چند روز صبر کند. اما مهین بانو هر روز فرهاد را می بیند و بر سر او مشت مشت طلا می ریزد. شیرین هم عشقی را که به فرهاد دارد به کسی نمی گوید. شیرین در این حال هر روز ضعیف تر و لاغرتر می شود. فرهاد بدون استراحت، کانال را تمام می کند. بعد از کوه پایین می آید و در جایی که قرار است، آب جاری شود يك حوض زیبا درست می کند. جلوی این حوض سنگ بزرگی قرار دارد. فرهاد آن سنگ را به شکل زیبایی در می آورد و داخلش اتاق هایی می سازد. علاوه بر این، در هر طرف، پنجره هایی می سازد و آویزه ها و عکس پرنده ها را حجاری می کند. شیرین را هم بر روی گلگون به تصویر می کشند. در ساختن این تصاویر، شاپور هم به او کمک می کند. وقتی این کارها تمام می شود. به مهین بانو خبر داده می شود. مهین بانو فوراً، می خواهد که قصر را ببیند. وقتی به کاخ می آید، می بیند که همه با حیرت در حال تماشای کاخ هستند. مهین بانو که حوض و کاخ را می بیند، حیرتش را نمی تواند پنهان کند، به فرهاد تبریک می گوید و به او هدایایی می دهد. حالا دیگر برای بازکردن بند کانال های آب همه چیز حاضر است اما مهین بانو

از فرهاد می‌خواهد که تا شیرین نیامده است، بندها باز نشود. به شیرین خبر داده می‌شود و منتظر او می‌شوند. فرهاد در این میان از این که وقتی شیرین را ببیند، بیهوش خواهد شد، نگران می‌شود و از طرفی می‌داند اگر سر بچرخاند، هم از ندیدن او، دلش در سوز و گداز خواهد بود. خبر به شیرین می‌رسد. فوراً سوار اسبش گلگون می‌شود و به راه می‌افتد. مهین بانو در کنار چشمه در حال صحبت کردن با فرهاد است. شیرین از راه می‌رسد. فرهاد که نمی‌تواند بر هیجانش غلبه کند، شروع به لرزیدن می‌کند. مهین بانو از او می‌خواهد که متانت داشته باشد. شیرین می‌آید و بند آب باز می‌شود.

در این میان در مغرب پادشاهی به نام خسرو پرویز دوم بود که از ایران تا توران حکمرانی می‌کرد. این پادشاه در جست‌وجوی همسری برای خود بود، تا صاحب فرزندی شود که صاحب تخت او بشود. خسرو این فکر را با اطرافیانش در میان می‌گذاشت. آن‌ها هم به او می‌گویند، دختری در ارمنستان هست که لایق اوست اما عاشق یک شاهزاده شده است. خسرو وقتی حرف اطرافیان را می‌شنود با وزیرش بزرگ امید که مرد دانایی است، مشورت می‌کند. وزیر بعد از کمی فکر کردن، می‌گوید که کار ساده‌ای است اما برای این که بتوانیم دختر را خواستگاری کنیم، ابتدا باید یک خواستگار بفرستیم. فرستاده به ارمنستان می‌رود و خواسته خسرو را به مهین بانو می‌رساند. مهین بانو نظر شیرین را در این مورد می‌پرسد. شیرین می‌گوید که قصد ازدواج ندارد. مهین بانو مجلسی ترتیب می‌دهد و این خبر را به اطلاع فرستاده می‌رساند. فرستاده خسرو به مجلس می‌آید و نامه خسرو را که حاوی خواسته اوست را تقدیم می‌کند. مهین بانو نامه را می‌گیرد و بلند می‌شود و خسرو را ستایش می‌کند. فرستاده با تعظیم و احترام مجلس را ترک می‌کند. مهین بانو که با بزرگان تنها مانده است از آن‌ها می‌خواهد که به فرستاده بگویند که شیرین قصد ازدواج ندارد. وضعیت به اطلاع فرستاده می‌رسد. فرستاده با این جواب منفی برمی‌گردد و آن چه شنیده است را به اطلاع خسرو می‌رساند. خسرو خیلی عصبانی می‌شود. شخص دیگری را می‌فرستد اما جوابی را که او می‌آورد هم فرقی نمی‌کند. در مقابل این جواب منفی، خسرو لشگری بزرگ فراهم می‌کند تا درس عبرتی به آن‌ها بدهد. بعد از یک سفر طولانی لشگر به ارمنستان می‌رسد. مهین بانو که این خطر را قبلاً پیش بینی کرده، برایش تدبیری اندیشیده بود. قلعه محکمی که اطرافش با خندق احاطه شده است را با آذوقه پر می‌کند. مهین بانو و شیرین از فرهاد می‌خواهند که اینجا پنهان شود. فرهاد این خواسته را می‌پذیرد و به بالای صخره بزرگی می‌رود تا در موقع لزوم از اینجا بتواند سنگ پرتاب کند. خسرو که به جلوی قلعه می‌رسد، متوجه می‌شود که فتح اینجا امکانپذیر نیست. اما غرورش اجازه برگشتن به او نمی‌دهد و در همین فکر چشمش به فرهاد می‌افتد. یکی از افرادش را می‌فرستد، تا بفهمد او کیست. وقتی آن شخص به خسرو می‌گوید که او فرهاد است. خسرو می‌فهمد که او رقیبش است و دستور می‌دهد فوراً او را بکشند. به همین دلیل چند سوار می‌فرستد. فرهاد به آن‌ها با زبان خوش می‌گوید که به خسرو بگویند با او کاری نداشته باشد و راهش را بگیرد و برود. اما خسرو برای کشتن او مصمم است. به همین دلیل به عنوان

آخرین چاره سنگی پرتاب می کند و تاج خسرو را به زمین می اندازد. خسرو که چاره‌ای نمی بیند، فرار می کند. وزیرش بزرگ امید از او می خواهد که ناراحت نباشد و به او می گوید سرانجام نیروی تو آن‌ها را به راه خواهد آورد و سعی می کند به او روحیه بدهد.

مهم‌بانو در مورد فرهاد توضیح می دهد و خاطر نشان می کند که شیرین غیر از فرهاد دل به کس دیگری نسپرده است. علاوه بر این به فرستاده می گوید، اگر حرف‌های من را باور نمی کنید، می توانید فرهاد را ببینید و با خودش صحبت کنید. فرستاده که حرف‌های مهم‌بانو را می شنود، دقیقاً همین حرف‌ها را به اطلاع خسرو می‌رساند. خسرو به محض این که این سخنان را می شنود، قلعه را محاصره می کند. اما در نتیجه تدابیر فرهاد، قلعه سقوط نمی کند. خسرو با بزرگ‌امید در مورد این موضوع مشورت می کند و به این نتیجه می‌رسند که تا از شر فرهاد راحت نشوند، نمی‌توانند قلعه را فتح کنند. به همین دلیل زن حيله‌گری را پیدا می‌کنند و خواسته خسرو را به او توضیح می‌دهند. زن حيله‌گر این خواسته را با رضایت قبول می‌کند و فوراً دست به کار می‌شود. گریه و ناله کنان به نزد فرهاد می‌رود. فرهاد دلش برای زن پریشان می‌سوزد. حال او را با خودش مقایسه می‌کند و کنجکاو می‌شود که دلیل این وضعیت او چیست؟

زن حيله‌گر از مهربانی فرهاد سوءاستفاده می‌کند و به او می‌گوید که اینجا بی‌کس است، و به دلیل محاصره خسرو مجبور شده به اینجا پناه بیاورد و می‌گوید که آمده است که دردش را با او در میان بگذارد، فرهاد که فکر می‌کند، حرف‌های زن حيله‌گر راست است، خیلی ناراحت می‌شود. زن حيله‌گر بوسيله دارویی که در اختیار دارد او را بیهوش می‌کند و از افرادش که آنجا هستند، می‌خواهد که او را پیش خسرو ببرند، در این میان شاپور که روی سنگی خوابیده است. با دیدن يك خواب از جایش می‌پرد، وقتی به سمتی که فرهاد بود نگاه می‌کند، می‌بیند که او به صورت بیهوش افتاده و در کنارش هم غریبه‌ای هست. با سنگی که پرتاب می‌کند آن زن را می‌کشد. افراد خسرو که این وضعیت را می‌بینند، شاپور را تیرباران می‌کنند. شاپور که چاره‌ای ندارد، فرار می‌کند. دست و پاهای فرهاد را زنجیر می‌زنند و به نزد خسرو می‌آورند. اهالی قلعه و مهم‌بانو بسیار ناراحت می‌شوند ولی به شیرین چیزی نمی‌گویند. خسرو امر می‌کند، فرهاد را به هوش بیاورند. فرهاد که چشمانش را آرام آرام باز می‌کند، خسرو و افرادش را می‌بیند. اما آن‌ها را جدی نمی‌گیرد، خسرو به نزد فرهاد می‌آید و فرهاد درباره عشق با او صحبتی طولانی می‌کند. خسرو از این حرف‌های فرهاد می‌فهمد که او واقعا عاشق است. علاوه بر این در برابر سخنان فرهاد خودش را کوچک حس می‌کند. بنابراین دستور می‌دهد، که فوراً او را دار بزنند و بعد از چند روز او را بسوزانند و خاکسترش را به باد بدهند. فرهاد که این دستور را می‌شنود رو به خسرو می‌کند و می‌گوید که با یکبار کشتن او در اصل او را از هزار بار کشته شدن نجات می‌دهد و اینگونه ارزشش بیش تر از گذشته افزایش پیدا می‌کند.

خسرو از شنیدن این سخنان تأثیرگذار فرهاد بسیار خشمگین می‌شود. جلادها فوراً فرهاد را به سمت چوبه دار می‌برند، مردم بر این عقیده‌اند که او نباید بی‌گناه به دار کشیده شود. خسرو هم می‌داند که کارش اشتباه است. اما غرورش به او اجازه برگشت از حرفش را نمی‌دهد. درحالی که فرهاد را به سمت چوبه دار می‌برند، خسرو به یکباره حالش بد می‌شود. همه بد شدن حال او را به بی‌گناه کشتن فرهاد ربط می‌دهند. فرهاد دقیقاً وقتی که می‌خواهد به دار کشیده شود، فرستاده‌های وزیر بزرگ امید می‌رسند و او را از دار پایین می‌کشند. اینگونه خسرو هم از بیماری نجات پیدا می‌کند. بزرگ امید به خسرو می‌گوید که فرهاد جز بی‌پروا صحبت کردن گناه دیگری ندارد، اعدام را چند روز به تاخیر بینداز و کمی صبر کن. بعداً اگر خواستی درش بزنی یا آزادش کن.

شیرین از وضعیت فرهاد بی‌خبر است، در حالی که به او فکر می‌کند، در کاخش نشسته است، صدایی می‌شنود که خسرو فرهاد را حبس کرده است و شیرین با شنیدن آن می‌افتد و بیهوش می‌شود. فوراً به مهین بانو خبر داده می‌شود. مهین بانو به نزد شیرین می‌آید و سعی می‌کند که او را به هوش بیاورد. در همین زمان یکی از نگهبانان به نزد مهین بانو می‌آید و می‌گوید شاپور می‌خواهد شما را ببیند. مهین بانو دستور می‌دهد که او را بیاورند. شاپور می‌گوید که فرهاد در دام دشمن افتاده و ماجرای اعدام و بیهوش شدن خسرو و در نهایت زندانی شدن فرهاد را تعریف می‌کند و می‌گوید که این اطلاعات را با نفوذ مخفیانه در لشکر خسرو به دست آورده است. مهین بانو که این خبرها را می‌شنود خوشحال می‌شود. اما لازم است که شیرین را به هوش بیاورد. با داروهای مختلف شیرین مداوا و به هوش می‌آید. وقتی شاپور را می‌بیند، فوراً از حال فرهاد می‌پرسد، او را سرزنش می‌کند که به اندازه لازم از فرهاد محافظت نکرده است. مهین بانو مداخله می‌کند و از شیرین می‌خواهد که سعه صدر داشته باشد و به او می‌گوید که شاپور خبرهای خوبی آورده است. شاپور که حال پریشان شیرین را می‌بیند چیزهایی را که می‌داند را دوباره تکرار می‌کند. شیرین تمام جواهراتی را که به همراه دارد، به پای شاپور می‌ریزد. بعد شاپور برای رساندن نامه‌ای که شیرین برای فرهاد نوشته است به راه می‌افتد و یک شب به کوهی که فرهاد در آن زندانی شده می‌رسد و درحالی که دنبال راهی برای رفتن به قلعه است. صدای فرهاد را می‌شنود. مستقیماً به سمتی که صدا از آنجا شنیده می‌شود، به راه می‌افتد و فرهاد را غرق در اشک پیدا می‌کند. به او می‌گوید که آرام باش و نامه‌ای را که از طرف شیرین آورده به او می‌دهد.

در نامه، شیرین از عشقی که نسبت به او دارد، با تفصیل سخن می‌گوید، و دل‌تنگی اش را بیان و از فرهاد می‌خواهد که پاسخ نامه‌اش را بدهد.

فرهاد که نامه را می‌خواند، از شاپور می‌پرسد که حالا باید چکار کند. شاپور به او می‌گوید که نوشتن پاسخ نامه کار درستی است. بعد از اتمام نوشتن پاسخ نامه، شاپور دوباره به راه می‌افتد و نامه فرهاد را

به شیرین می‌رساند. فرهاد در نامه نوشته است که تقدیر الهی را نمی‌شود تغییر داد و از احساسش بعد از خواندن نامه شیرین می‌گوید و بعد از سختی‌ها و مشکلات خودش صحبت می‌کند.

شیرین بعد از خواندن نامه، آه عمیقی می‌کشد و هم بختش را و هم خسرو را لعنت می‌کند. به نزد مهین بانو می‌رود و درباره نامه صحبت می‌کند و این بار هر دو باهم از شاپور درباره فرهاد سؤال می‌پرسند. در هر حالی که شاپور توضیح می‌دهد. آن‌ها هم خوبی‌های فرهاد را یاد می‌کنند. خبر رد و بدل کردن نامه بین شیرین و فرهاد به گوش خسرو می‌رسد و خسرو همه راه‌ها را می‌بندد. شاپور هم بی‌خبر از همه جا درحالی که نامه‌ای از شیرین را برای فرهاد می‌برد، توسط افراد خسرو دستگیر می‌شود. نامه‌ای که از شاپور می‌گیرند و متعلق به شیرین است در حضور خسرو خوانده می‌شود. در نامه شیرین درباره این که خسرو ظالم است و عشقش واقعی نیست، نوشته است. خسرو از این حرف‌ها بسیار عصبانی می‌شود فوراً دستور می‌دهد که شاپور را به زنجیر بکشند و به زندان بیندازند. و بعد هم وزیرش بزرگ امید را فرامی‌خواند و نظرش را می‌پرسد و از او راه حلی برای جداکردن فرهاد از شیرین طلب می‌کند. بزرگ امید می‌گوید که این کار خیلی آسان است و فوراً يك زن جادوگر پیدا می‌کند. نقشه می‌کشد که این زن نزد فرهاد برود و به او بگوید که خسرو سرزمین ارمنستان را فتح کرده با مهین بانو دوست شده و شب و روز باهم عیش و عشرت می‌کنند و مهین بانو شیرین را با خسرو آشنا کرده است و شیرین دیگر به فرهاد فکر نمی‌کند. این گونه عشق بین آن‌ها سرد خواهد شد و فرهاد از این دیار خواهد رفت. به زن پول زیادی داده می‌شود و کارهایی را که باید انجام دهد، برایش توضیح داده می‌شود. زن جادوگر بعد از یاد گرفتن تعلیمات لازم به قلعه سلاسل می‌رود. فرهاد تا او را می‌بیند کمک می‌خواهد. زن جادوگر به او می‌گوید که خودش مشکلات زیادی دارد و می‌گوید که در سرزمین ارمنستان زندگی می‌کند و ارتش خسرو آنجا را به یغما برده است. سپس می‌گوید که وقتی آنجا نتوانستم، راحت باشم، به اینجا آمدم. از بی‌وفایی آدم‌ها شکایت می‌کند و حرف را می‌چرخاند و به مسأله‌ای که می‌خواهد بیان کند می‌رساند. به فرهاد می‌گوید که خسرو قلعه را فتح کرده و با مهین بانو مثل مادر و پسر شده‌اند و با شیرین ازدواج کرده است. در مقابل این خبر تلخ فرهاد بیهوش می‌شود و از غصه به پریشان حالی می‌افتد. در رویا مادر و پدرش و مردم چین را می‌بیند که از غصه او سیاهپوش شده‌اند. از باد سحر می‌خواهد که به پدرش در چین، خبر ببرد و برادرش بهرام، لشگری فراهم کند تا انتقامش را از خسرو بگیرد، و از باد سحرگاهی می‌خواهد که به ملک‌آرا وضعیت را اطلاع دهد و می‌خواهد که ملک‌آرا به حالش گریه کند. مانی را هم به یاد می‌آورد و آرزو می‌کند که هر چیزی که در زمین و آسمان هست را نقاشی کند. در حالی که چنین خیالاتی می‌بیند جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

حیواناتی وحشی برای مرگ فرهاد، گریه می‌کنند. برای این که به او صدمه‌ای نرسد، در کنار جسد نگهبانی می‌دهند. اهالی قلعه از ترس خسرو و حیوانات وحشی نمی‌توانند جسد او را دفن کنند. خبر مرگ فرهاد



به اطلاع خسرو می‌رسد، خسرو از این خبر از طرفی شاد می‌شود و از طرفی غمگین. چون فرهاد را با حيله كشته و می‌ترسد و می‌داند كه روزی جزای این كارش را خواهد دید. از طرف دیگر آرزوی رسیدن به شیرین دوباره درونش را فرا می‌گیرد. دوباره فرستاده‌ای برای مهین‌بانو می‌فرستد و خبر مرگ فرهاد را می‌دهد. مهین‌بانو كه از این خبر غصه‌دار می‌شود، بیهوش می‌شود. آذوقه قلعه تمام شده بود. سرانجام كار، فكر تسلیم شدن آرام آرام داشت پرننگ می‌شد. این درخواست به مهین‌بانو پیشنهاد می‌شود. مهین‌بانو این خواسته مردم را به شیرین می‌گوید. شیرین به خاطر این كه مردم بیشتر از این صدمه نبینند، علیرغم میل باطنی با این خواسته موافقت می‌كند. وضعیت به اطلاع فرستاده می‌رسد. فرستاده خبر را فوراً برای خسرو می‌برد. در میانشان يك صلح ناخواسته تمیلی شكل می‌گیرد. مهین‌بانو به خسرو می‌گوید كه شیرین مریض است و باید به گردش برود و هوا بخورد و در همان زمان باید تحت مداوای طبیبان قرار بگیرد. خسرو به مهین‌بانو می‌گوید كه من اینجا غریبم و شیرین هرچی می‌خواهد را من قبول می‌كنم. مهین بانو می‌گوید كه در شمال شهر ارمن كوهی وجود دارد كه در آن قصری هست كه فرهاد برای شیرین ساخته است و هوای آنجا برای شیرین خوب است. خسرو اگرچه قلباً راضی نیست اما اجازه می‌دهد كه شیرین در این قصر استراحت كند. خسرو پسری به نام شیرویه دارد. ناگهان بادی می‌وزد و روبنده شیرین را كنار می‌زند و شیرویه صورت شیرین را می‌بیند و عاشق او می‌شود. علاوه بر این شیرویه به خاطر ظلم‌هایی كه پدرش انجام داده، قصد كشتن پدر را هم در سر دارد. شیرویه با كشتن خسرو هم می‌توانست صاحب تاج و تخت و هم صاحب شیرین شود. به همین دلیل به اطرافیانش از ناحقی‌هایی كه پدرش انجام داده، شكایت می‌كند و می‌گوید كه پدرش لیاقت پادشاهی را ندارد. شیرویه با كشتن خسرو صاحب تاج و تخت می‌شود. مهین‌بانو را دعوت می‌كند و از شیرین خواستگاری می‌كند. مهین‌بانو می‌گوید كه شیرین به خانه‌اش برگشته و قصد ازدواج ندارد و من در كارهای او دخالت نمی‌كنم اما سعی می‌كنم كه او را قانع كنم. بعد از این شیرویه به سمت شیرین فرستاده‌ای راهی می‌كند و عشقش را به اطلاع شیرین می‌رساند. شیرین هم برای این كه به این پیشنهاد فكر كند، شرط می‌گذارد كه باید جنازه فرهاد به قصرش آورده شود. شیرویه این شرط را می‌پذیرد. جنازه فرهاد به قصر شیرین آورده می‌شود. شیرین به مهین‌بانو می‌گوید كه می‌خواهم با فرهاد تنها باشم و كسی مزاحم ما نشود. بعد وارد اتاقی كه تابوت فرهاد در آن قرار دارد می‌شود و وقتی با جسد او مواجه می‌شود، جان می‌دهد. مهین‌بانو هم كه این صحنه را می‌بیند، طاقت نمی‌آورد و او هم می‌میرد.

### سابقه داستان خسرو شیرین در ادبیات عامه

در كنار ادبیات كلاسیك ترك، ادبیات مردمی نیز وجود داشته كه بسیار قدیمی بوده و ریشه‌هایش به قبل از میلاد برمی‌گردد. در بین ترك‌های قدیم، احساسات، افكار، زندگی، نگاه و قضاوت درباره پدیده‌های

طبیعت مابین مردم و رهبران اهمیت زیادی داشته است. همچنین میان مرد و زن تفاوتی قائل نمی شدند. حتی وقتی خاقان به سفر می‌رفت، مدیریت دولت بر عهده خاتون بود.<sup>16</sup>»

در چنین موقعیتی در جوامع ترک، شاعرانی که آن‌ها را «أزان» می‌نامیدند، وقایعی همچون جنگ، کوچ و قحطی که جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد یا موضوعاتی همچون عشق و جدایی را با سازی به نام تار برای مردم می‌نواختند و معرفی می‌کردند. با تغییر روند روایت، شاعر ریتم ساز را عوض می‌نمود و انسان‌ها را غرق در حکایت می‌کرد. به طور کلی، آزان‌ها با میزان، قافیه و ریتم مخصوص به خود بیانگر و مترجم احساسات جامعه بودند.

نقل کردن حکایات در ادبیات مردمی ترک، یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن محسوب می‌شود. مهم‌ترین ویژگی ادبیات مردمی، ترکیبی بودن آن از نثر و نظم است. در دوره‌ای که رادیو و تلویزیون وجود نداشت، عاشیق‌ها مردم را جمع می‌کردند و با همراهی سه‌تار حکایت‌های خود را برای مردم می‌خواندند.

این سنت بعد از رواج اسلام نیز در بین ترک‌ها ادامه یافت. اما ترک‌ها برای آموختن تعلیمات دینی به زبان‌های فارسی و عربی توجه بیشتری نشان دادند و همراه با آن با تأثیر گرفتن از ادبیات فارس و عرب، به سرودن شعر که از آثار ادبی آن‌ها بود پرداختند. البته در کنار این ادبیات، ادبیات مردمی نیز به حیات خود ادامه داد و به آناتولی هم رسید. در آناتولی تعداد زیادی «أزان» و «عاشیق» پرورش یافتند. آن‌ها تار یا سه‌تار در دست داشتند، با ترنم حکایت‌های عاشقانه بسیاری چون «طاهر و زهره» یا «آسلی و گرم»، حکایت‌های قهرمانانی همچون «کورواوغلو» و «دده قورقوت» به شریک شدن در هیجان‌ها، دردها و عشق‌های انسان‌ها ادامه دادند.

أزان‌ها در کنار حکایت‌های خود، حکایت‌هایی از ایران و عرب را هم اقتباس کردند. مثلاً «لیلی و مجنون»، «شیرین و فرهاد» و «حکایت‌های هزار و یک شب»

حکایت «شیرین و فرهاد» همان‌قدر که در ادبیات کلاسیک ترک اهمیت دارد، در ادبیات مردمی ترکیه نیز مهم است. اما همانند سایر حکایت‌ها شفاهی نیست و از روی کتاب خوانده می‌شود. بیش از آن که بر مبنای میزان‌های شعری ترک خوانده شود، بر اساس عروض خوانده می‌شود. قهرمانان داستان، مکان و زمان رویداد با روایت اصلی تفاوت بسیاری دارد. مکان وقوع حکایت در شهری از آناتولی به نام «آماسیا» می‌باشد. البته، کوهی که فرهاد تیشه بر آن می‌زند نیز در ایران نیست، بلکه در آماسیا است. حتی گفته می‌شود، کانال آب شش کیلومتری که در شهر تاریخی آماسیا وجود دارد و در دوره رم باستان بنا شده را هم فرهاد برای شیرین ساخته

<sup>16</sup> عدنان گونی، «در سیاست ترک نظریه دولت»، (پایان نامه ارشد، دانشگاه سلیمان دمیزال، انستیتو علوم اجتماعی، ۲۰۰۲)، ۸۰.

است. این کانال‌ها مانند گردنه‌ای در میان کوه سیب که شهر آماسیا به آن تکیه دارد، ساخته شده و نقشه مهندسی عظیمی دارد. در ضمن آنجا مجسمه شیرین و فرهاد و موزه‌ای نیز از طرف شهرداری آماسیا تأسیس شده است .

داستان شیرین و فرهاد در ادبیات ترک به این گونه است: در دیار عجم پادشاهی بود، پادشاه به دیار ارمنستان حکمرانی می کرد. این پادشاه، نامش مهمینه بانو بود. مهمینه بانو برادرزاده‌ای به نام شیرین داشت که برایش بسیار عزیز بود. او روزی تصمیم می‌گیرد، برای شیرین قصری بسازد و به معمار اصلی دستور می‌دهد که نقش‌های قصر بسیار زیبا باشد. معمارباشی همه نقاش‌ها را دعوت و با آن‌ها در این زمینه مشورت می‌کند. یکی از نقاشها می‌گوید، من از عهده این کار برمی‌آیم. من و پسرم قبلاً هم قصر سلطان را نقش زده‌ایم. معمارباشی این خبر را به اطلاع مهمینه بانو می‌رساند. مهمینه بانو بسیار خوشحال می‌شود و دستور می‌دهد که فوراً کار را شروع کنند. نقاش و پسرش در کارشان بسیار مهارت داشتند اما پسر کارش را بهتر از پدرش انجام می‌دهد. نام آن پسر فرهاد است. پسری بسیار خوش بر و بالا که شانزده سال بیشتر ندارد.

روزی مهمینه بانو و شیرین برای دیدن نقش‌های کاخ می‌آیند. شیرین آنجا فرهاد را می‌بیند و عاشق او می‌شود. از معمارباشی درباره فرهاد سؤال می‌کند و دوباره به قصر برمی‌گردد. اما آتش عشق به جان شیرین می‌افتد. روزی از روزها شیرین يك ترنج طلا با خود برمی‌دارد و بدون این که کسی بفهمد به نزد فرهاد می‌رود و خود را به او نشان می‌دهد و ترنج را به سمت فرهاد می‌اندازد. فرهاد همان جا از شدت هیجان از حال می‌رود. باز هم روزی دیگر، شیرین بدون آنکه کسی ببیند، يك لیمو طلایی برای فرهاد می‌اندازد. فرهاد برای گرفتن لیمو تلاش می‌کند اما از شدت هیجان قلم موی نقاشی از دستش می‌افتد. شیرین متوجه می‌شود که فرهاد هم او را دوست دارد و به قصر برمی‌گردد. مدتی پنهانی این دو همدیگر را ملاقات می‌کنند. در نهایت نقاشی قصر پایان می‌یابد و معمارباشی همه را مرخص می‌کند.

مهمینه بانو به قصر می‌آید اما از قصر خوشش نمی‌آید و دستور می‌دهد قصر کوچک‌تر اما با تزیینات بیشتری ساخته شود. معمارباشی فوراً يك قصر جدید می‌سازد و فرهاد و پدرش را فرامی‌خواند. در این میان دایه شیرین از ملاقات‌های شیرین و فرهاد خبردار و ناراحت می‌شود اما چیزی نمی‌گوید. روزی از روزها، مهمینه بانو به همراه خادمانش در دشتی می‌گشت که به چاهی رسید و آب آن چاه را چشید و چون آب گوارا بود، تصمیم می‌گیرد آب این چاه به قصر آورده شود. مهمینه بانو به مهندسان کاخ خواسته‌اش را بیان می‌کند. مهندسان می‌گویند که بین کاخ و آن چاه يك کوه وجود دارد. بدون شکافتن کوه، نمی‌توانیم آب چاه را به قصر بیاوریم. مهمینه بانو اعلام می‌کند، هر کسی که بتواند کوه را سوراخ کند و آب را به قصر بیاورد، هر خواسته‌ای داشته باشد آن را برآورده می‌سازم. هیچکس به این اعلان جوابی نمی‌دهد. روزی از روزها فرهاد این وعده را می‌شنود

و دوان دوان به نزد مهمینه بانو می آید. مهمینه بانو بسیار خوشحال می شود و فوراً دستور می دهد، کلنگ بزرگی بسازند و در اختیار فرهاد قرار دهند تا کارش را شروع نماید.

فرهاد هر بار که شیرین را می بیند، هیجان زده تر می شود و در مدت کوتاهی کوه شکافته می شود و آب ظرف مدت چهل روز به کاخ می رسد. مهمینه بانو از آمدن آب به کاخ بسیار خشنود می شود. جامه های ارزشمند بر تن فرهاد می کند و برایش قربانی می دهد. فرهاد می گوید، برای این کار پاداشی نمی خواهد، فقط در خواست می کند، تا دربان کاخ شود و با این خواسته اش نیز موافقت می شود و به عنوان دربان کاخ منصوب می گردد. با این اوصاف به شیرین نزدیکتر می شود. موضوع شیرین و فرهاد به گوش مهمینه بانو می رسد. مهمینه بانو از این وضعیت بسیار عصبانی می شود و دستور می دهد که از این اتفاق کسی خبردار نشود و فرهاد را زندانی می کند. در زندان بین فرهاد و شیرین نامه نگاری هایی انجام می شود. روزی از روزها مهمینه بانو کابوس وحشتناکی می بیند. در خواب صدایی می شنود که می گوید: «فرهاد را آزاد کن و گرنه هلاک می شوی.» روز بعد فرهاد از زندان نجات پیدا می کند و بالای کوه می رود. از این به بعد فرهاد در کوهها با حیوانات وحشی زندگی می کند و روز و شب به عشق شیرین خون گریه می کند. بجز پدر فرهاد او را در کوه پیدا می کند. اما فرهاد درباره دنیا هیچ حرفی نمی زند. هرچقدر پدرش اصرار می کند قبول نمی کند و می گوید، من بدین سان خوشبختم. دیدار به قیامت .

روزی از روزها پادشاهی به نام هرمز شاه برای شکار به صحرا می رود که صدایی به گوشش می رسد. آن صدای سوزناک فرهاد بود. پادشاه کنجکاو می شود و دستور می دهد، تا او را پیدا کنند و نزد او بیاورند. فرهاد به نزد پادشاه می آید و ماجراهایی را که اتفاق افتاده را برای پادشاه تعریف می کند. پادشاه از شنیدن این داستان بسیار ناراحت شده و به فرهاد قول می دهد، به هر قیمتی که شده شیرین را برای او بیاورد. فرهاد را با خود به کاخ می برد. هرمز شاه نامه ای به مهمینه بانو می نویسد و شیرین را برای فرهاد خواستگاری می کند. مهمینه بانو از این نامه عصبانی می شود و تصمیم به جنگ می گیرد. بعد از چند روز جنگ شروع می شود. فرهاد در میدان جنگ، موفقیت های بزرگی کسب می کند و پهلوانان مهمینه بانو را به زمین می زند. روز دوم با پهلوانی که سوار بر یک فیل است می جنگد. فرهاد با کلنگی که در دست دارد با یک حمله، او را می کشد. در این جنگ، از دیگر کسانی که موفقیت های زیادی کسب می کند، خسرو پسر هرمز شاه است. خسرو و فرهاد از عهده تمام لشکر مهمینه برمی آیند. مهمینه بانو در جست و جوی راه حلی برمی آید. یکی از مشاوران می گوید که می تواند با جادو نه فقط خسرو و فرهاد بلکه شاه را هم شکست دهد. مهمینه بانو از این خبر بسیار خوشحال می شود و فوراً نامه ای می نویسد و جادوگر را به کاخ دعوت می کند. جادوگر فوراً دست به کار می شود و نخستین رقیب خسرو می شود. خسرو همه جادوها را با اسم اعظم بی اثر می کند و پیروز می شود. جادوگر نمی تواند بر خسرو

پیروز شود و غروب می‌شود. غروب خسرو از مشاور پدرش می‌پرسد که برای چه با این آدم‌ها می‌جنگد. مشاور می‌گوید که به خاطر شیرین و از زیبایی‌های شیرین برای او تعریف می‌کند.

خسرو بدون این که شیرین را ببیند با حرف‌های مشاور عاشق شیرین می‌شود. او هم مثل فرهاد گرفتار آتش عشق شیرین می‌شود. صبح، دوباره خسرو به میدان جنگ می‌رود اما این بار جادوگر با حيله‌ای او را به کاخ مهمینه بانو می‌کشاند و زندانی می‌کند. سرانجام فرهاد و لشکر با يك حمله شبانه خسرو را نجات می‌دهند. حمله ادامه پیدا می‌کند و مهمینه بانو به قلعه‌اش فرار می‌کند، فرهاد هم شیرین را با خود به کاخ هرمز شاه می‌آورد. هر دو بسیار هیجان داشتند و فقط منتظر رسیدن روز عروسی بودند. هرمز شاه که بسیار خوشحال بود، این بار از پسرش می‌شنود، اگر شیرین با او ازدواج نکند، خودش را خواهد کشت. هرمز در يك دوراهی می‌ماند. يك طرف قولی که به فرهاد داده است و در طرف دیگر پسرش. هرمز با وزیرایش صحبت می‌کند و از آن‌ها چاره کار را جویا می‌شود. یکی از وزیران می‌گوید که برای بار دوم از فرهاد بخواهیم، کوه دیگری را بشکافد و آب را به قصر بیاورد. حفر تونل در آن کوه تقریباً ناممکن است. شاه این پیشنهاد را قبول می‌کند و فرهاد را نزد خود می‌خواند و پیشنهادش را برای او بازگو می‌کند و می‌گوید اگر آب را به قصر بیاوری، شیرین را به عقد نکاح تو درمی‌آورم. فرهاد فوراً پیشنهاد را قبول می‌کند و مشغول کار می‌شود. در اصل هرمز شاه اصلاً از این وضعیت راضی نیست اما به خاطر پسرش تن به این کار می‌دهد. فرهاد به خیال رسیدن به شیرین کارش را ادامه می‌دهد. شیرین برای دیدن فرهاد به کوه می‌رود. فرهاد با دیدن شیرین از شوق بیهوش می‌شود. شیرین هم منتظر روز رسیدن به فرهاد است و هم با حسرت هر روز خون‌گریه می‌کند. هرمز شاه با دیدن این وضعیت بسیار ناراحت می‌شود، خسرو را به نزد خود می‌خواند و از او می‌خواهد که از ازدواج با شیرین منصرف شود. اما خسرو می‌گوید، امکان ندارد و اگر این اتفاق نیفتد، از زندگی دست می‌کشد. یکی از خدمتگزاران به شاه می‌گوید: «ای پادشاه اجازه بده که خسرو به مراد دلش برسد. اگر شما بخواهید من با حيله‌ای فرهاد را می‌فریبم.» شاه که چاره‌ای ندارد این پیشنهاد را قبول می‌کند. خدمتکار فوراً حيله زنانه‌اش را آغاز می‌کند. در يك سینی حلوا می‌گذارد، عصایش را در دست می‌گیرد و گریان به نزد فرهاد می‌رود. فرهاد با نگرانی می‌پرسد که چه اتفاقی افتاده است. زن با گریه به او می‌گوید، شیرین مرده است و این حلوا حلوی مرگ شیرین است و تمام کاخ در این عزا سیاهپوش شده است. فرهاد بسیار غمگین می‌شود و می‌گوید: «تا به حال این کوه را به خاطر شیرین می‌کندم، بعد از مرگ او زندگی بر من حرام است» و کلنگ را به سمت آسمان پرت می‌کند. کلنگ بر سینه فرهاد فرود می‌آید و فرهاد همانجا جان می‌دهد. خبر به کاخ می‌رسد و ندیمه شیرین، مرگ فرهاد را به شیرین خبر می‌دهد. دنیا بر سر شیرین خراب می‌شود. مادر هرمز شاه از شیرین برای خسرو خواستگاری می‌کند و سعی می‌کند، او را تسلی بدهد اما شیرین مرگ فرهاد را هنوز باور ندارد. از شاه اجازه می‌گیرد و پیش فرهاد می‌رود. وقتی می‌بیند که فرهاد مرده است، پیش او می‌رود و خنجرش را از نیام خارج می‌کند و خنجر را روی

سینه فرهاد می‌گذارد و خودش را روی خنجر می‌اندازد. نوک خنجر از پشت شیرین خارج می‌شود و خون همه جا جاری می‌شود. زنی هم که خبر مرگ شیرین را برای فرهاد آورده بود، توسط يك شیر تکه تکه می‌شود.

هرمز شاه و تمام مردم از این اتفاق بسیار غمگین می‌شوند. شاه برای فرهاد و شیرین در کنار هم قبری حاضر و آن دو را در کنار هم دفن می‌کند. هر بهار روی قبر فرهاد گلی سرخ و روی قبر شیرین گل سفید می‌روید و به هنگام رسیدن آن دو گل به یکدیگر، يك بوته خار رشد می‌کند و مانع به هم رسیدن آن دو می‌شود.

لباس‌های شیرین را در صندوقچه‌ای می‌گذارند و برای مهمینه بانو می‌فرستند. مهمینه بانو از این که شیرین را به فرهاد نداده است، بسیار غمگین می‌شود. لباس‌های خونی شیرین را در خزانه‌اش می‌گذارد و هر روز به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌گرید.<sup>17</sup>

### فرهاد در داستانه‌های ادبیات ترک

نظامی در مثنوی خود، فرهاد را به عنوان سومین قهرمان داستان انتخاب کرده است. نظامی فرهاد را فقط به این دلیل که شخصیت خسرو و شیرین در داستان قابل فهم تر شوند و همچنین برای مهیج تر کردن ماجرا وارد داستان کرده است.<sup>18</sup>

یکی از کسانی که ساختار داستانی نظامی را تغییر داده، امیر خسرو دهلوی است. دهلوی که به طور کلی به مثنوی نظامی وفادار مانده، نقش فرهاد را از استاد سنگ تراشی که از مردم عامه است، به نقش پسر فغفور چین تغییر می‌دهد.

این تغییرات از دید علی شیر نوایی از بزرگان ادبیات ترکی نیز پنهان نمی‌ماند. اما نوایی فرهاد را به عنوان پسر فغفور چین معرفی نمی‌کند، بلکه به عنوان پسر خاقان چین معرفی می‌کند. همانطور که می‌دانید لقب خاقان، لقبی است که در آن دوره به حکمای ترک داده می‌شد. نوایی با ایجاد این تغییر، هم قصد تغییر در اثر نظامی و خلق اثر جدید را داشته و هم به این ترتیب فرهاد را به یک شخصیت ترک تبار تبدیل کرده است.

البته نوایی به قرار دادن خسرو به عنوان سومین قهرمان اصلی داستان اکتفا نکرده و خسرو را به عنوان سمبل ظلم و ستمگری معرفی کرده است. پس از علی شیر نوایی، لامعی نیز به پیروی از او با ایجاد تغییراتی جزئی در داستان، مجدداً این داستان را به نظم در آورد. در داستان لامعی چلبی، قهرمان اصلی داستان فرهاد می‌باشد.

<sup>17</sup> برای معلومات بیشتر: عمر بیلاز، فرهاد و شیرین در زمینه حکایه عامه، (آنکارا: انتشارات پگم آکادمی، ۲۰۱۴).

<sup>18</sup> لیلا، ریاحی. قهرمانان خسرو شیرین، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۸)، ۱۰۹.

بیشتر رویدادها حول محور اوست. بیشترین قهرمانی که از او سخن به میان می آید، فرهاد است. در مثنویهای لامعی و علی شیر نوایی از زمان قبل از تولد فرهاد تا زمان مرگش به تفصیل بیان شده است.

پدر فرهاد خاقان چین و مالک و صاحب همه چیز است، ولی فرزند پسری ندارد. خاقان نذر و نیاز می کند، قربانی ها می دهد تا اینکه دعای او مقبول درگاه خداوند شده و وقتی خداوند فرزند پسری به خاقان بخشید، خاقان بسیار خوشنود شد. کودک متولد شده، بسیار زیبا بود و همه او را دست به دست به آغوش می کشیدند. خاقان نور سعادت را در صورت کودک دید و دانست که وجودش برای حکمرانی آفریده شده است. او را استاد عشق دید و نامش را با پنج کلمه ساخت. این کلمات فراق، رشک، هجر، آه و درد بود، اولین حروف این کلمات را کنار هم گذاشت و نام فرزندش را فرهاد نهاد.<sup>19</sup> القصه ماه چهره ای در زمان تابش خورشید متولد شد.

و به این ترتیب همانگونه که لامعی چلبی می خواسته، فرهاد یک سالک راه عشق شده است.

لامعی چلبی و علی شیر نوایی تمام کارهایی که فرهاد از زمان تولد تا ۱۴ سالگی انجام می دهد را در مثنوی خودشان بیان می کنند. آنها که فرهاد را قهرمان اصلی داستان خودشان قرار داده اند، او را از همه خصلت های بد بدور کرده و فردی جسور، وفادار و نماد اخلاق معرفی می کنند. فرهاد آنقدر فداکار است که برای رسیدن به شیرین حاضر است همه چیزش را فدا کند. در ادبیات کلاسیک ترک، عموماً قهرمانان اصلی، به عشق خود وفادار و صادق هستند. تلاطم در زندگی عشاق به قدری اندک است که می توان گفت اصلاً وجود ندارد. در ادبیات کلاسیک ترکی عاشق برای وصال به معشوق خویش تمامی سختی ها را تحمل می کند، حتی زندگی کردن با خیال و رویای معشوق از وصال یار نیز شیرین تر است. در حسرت او می سوزد ولی حتی فکر اینکه معشوق دیگری برگزینند، به خاطرشان خطور نمی کند. فضولی سراینده اشعار عاشقانه در این خصوص این ابیات را می سراید:

«با درد عشق خوشم، ای طبیب، درمانم مکن

چرا که زهر هلاکت من در درمان این درد است.»<sup>20</sup>

در مثنوی لامعی چلبی، در واقع فرهاد در پی عشق حقیقی است و سختی ها و مشقتی که در راه رسیدن به مقصود متحمل می شود، باعث رشد و بزرگی او در راه عشق می گردد. فرهاد یک بار شیرین را در

<sup>19</sup> اسیر، «مثنوی فرهاد و شیرین لامعی چلبی - بررسی، متن، فهرست-»، ۲۰۲.

<sup>20</sup> علی نجات تارلان، شرح دیوان فضولی، (آنکارا: انتشارات آک چاغ، ۲۰۰۵)، ۲۴۴.

آینه می بیند و در همان لحظه عاشق او می شود و تا پایان عمرش برای کسی به غیر از او در زندگیش جایی باقی نمی ماند. او دیگر به خاطر وجود شیرین زنده مانده است.

فرهاد از این زمان به بعد، مدام نام شیرین را بر زبان می آورد و ناله می کرد، فقط سخنانی که در خصوص او بود را می شنید و فقط از او سخن می گفت. فرهاد دیگر نه چیزی می خورد و نه می نوشید و نه حتی لحظه ای به خواب فرو می رفت. خواب به چشمانش حرام گشته بود. بسیار نحیف و لاغر شده بود و همچون نی ای که درونش تھی است، ناله می کرد و نام شیرین را می گفت.

اصل وفاداری فرهاد وقتی نمایان می شود که خبر مرگ شیرین را می شنود. فرهاد که یک عمر با عشق شیرین می سوخته و در راه عشق او داغ دیده بود، وقتی خبر مرگ شیرین را می شنود در آخرین مرحله عشق حقیقی، خودش را در راه معشوق از بین می برد و صداقت و وفا را به اوج قله خود می رساند. برای فرهاد دنیا وقتی زیباست که شیرین وجود داشته باشد، زندگی وقتی شیرین است که شیرین باشد، اگر شیرین نباشد، همه چیز پوچ و بی معنی است. فرهاد که در ادبیات فارسی و ترک سبب صداقت و وفا می باشد، همه چیزش را در راه شیرین فدا می کند.

### وجه تمایز شخصیت فرهاد در ادبیات ترک

یکی از مهم ترین پرسش هایی که در بررسی شخصیت های اصلی و فرعی داستان «خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» به ذهن متبادر می شود، این است که چرا در ادبیات فارسی قهرمان اصلی مثنوی خسرو ولی در ادبیات ترک، غالباً فرهاد است؟

همانطور که می دانیم، قهرمانان اصلی داستان نظامی، خسرو و شیرین است. در ادبیات فارسی داستان خسرو و شیرین که برای نخستین بار در شاهنامه فردوسی به نظم کشیده شد،<sup>21</sup> بعد از آن شعرای بسیاری از جمله، خسرو دهلوی، عارفی داستان خسرو و شیرین را با قاعده و دیدگاه مخصوص به خود سروده اند. بی شک یکی از شاعران مشهور این عرصه نظامی می باشد. نظامی برای اولین بار داستان خسرو و شیرین را در قالب مثنوی سرود و در اثر خود همه زندگی خسرو را از ابتدای کودکی با جزئیات و با زبانی شیوا به رشته تحریر درآورد. نظامی قهرمانی، جسارت، عدالت و اخلاق خسرو را در اثرش به مبالغه بیان کرده و از دیدگاه او خسرو یک قهرمان بی بدیل است.

<sup>21</sup> ابوالقاسم فردوسی، شاه نامه فردوسی، ویرایش، فریدون جنیدی، (تهران: بنیاد نیشابور، ۱۳۸۷)، ۵: ۴۰۱-۴۰۲.



پس از نظامی نیز شعرایی همچون هاتفی با تغییراتی کم و بیش در اثر نظامی و با تکیه بر تخیل خود مثنوی خسرو و شیرین را به نظم در آورده اند. این شعرها نیز در حالی که خسرو را مدح کرده اند، او را به عنوان قهرمان اصلی داستان خود انتخاب نموده اند.

البته در کنار این موضوع، شاعران بزرگی از جمله امیر خسرو دهلوی، به منظور ایجاد هیجان بیشتر در داستان خسرو و شیرین، بازی‌ها و حیل‌هایی در قالب داستان وارد کرده اند. به ویژه امیر خسرو با تغییر نقش فرهاد از یک استاد سنگ تراش به پسر فغفور چین نقش فرهاد را تأثیر گذارتر کرده و در به وجود آمدن داستان فرهاد و شیرین سهم به سزایی داشته است.<sup>22</sup>

همانگونه که در بالا ذکر شد، داستان خسرو و شیرین ابتدا از طریق ترجمه وارد ادبیات ترکی شده است. به عنوان مثال مثنوی خسرو و شیرین، اثر شیخی از شاعران نامدار آناتولی را می‌توان نام برد. ولیکن خسرو در ادبیات ترک به اندازه خسرو در ادبیات فارسی شهرت ندارد و جایگاه خود را به فرهاد داده است. همانطور که در ادبیات کلاسیک ترک و ادبیات مردمی ترک مشاهده می‌گردد، خسرو بیشتر در نقش یک فرد ظالم و فرهاد در نقش یک قهرمان عاشق، نقش آفرینی می‌کند. دلایل مهم این امر عبارتند از:

۱- تلاش شعری ادبیات ترک برای خلق داستان‌ها و قهرمانان جدید به منظور عدم تقلید و عدم پیروی از ادبیات فارسی

۲- علی شیر نوایی و شعری پس از او با برگزیدن نقش فرهاد به عنوان پسر خاقان سرزمین ترکستان چین، قصد ترک تبار جلوه دادن او را داشته اند.

۳- خسرو، پاسخ منفی به دعوت پیامبر معظم اسلام داده و نامه دعوت آن حضرت را پاره کرده و پاسخی نامحترمانه به دعوت ایشان داده است.

همانطور که می‌دانید، ترک‌ها قبل از اسلام نیز دارای ادبیات شفاهی عظیم و اصیلی بوده‌اند. پس از اینکه ترک‌ها به صورت قبیله دین مبین اسلام را پذیرفتند، همزمان با تغییر مذهب، در ادبیات هم تغییرات بزرگی ایجاد شد. ترک‌ها، که اسلام را از دو کشور بزرگ و مسلمان ایران و عرب فرا گرفته بودند، تحت تاثیر ادبیات عرب و ایران هم قرار گرفتند.

در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی، ترک‌هایی که همگی مسلمان شده بودند، کم‌کم شروع به ایجاد ادبیات اسلامی-ترک نمودند. ترک‌ها نیز داستان‌های یوسف و زلیخا، لیلا و مجنون و داستان‌هایی همانند آنها را که دارای‌های مشترک سرزمین‌های مسلمان بودند را وارد ادبیات خود کرده و روی آنها کار کردند. پس از

<sup>22</sup> گونول آلبای، «تأثیرات علی شیر نوایی بر مثنوی فرهاد و شیرین»، مجله بلتن ۱۸، س. ۱۵۸ (۰۱ ژانویه ۱۹۷۱)، ۱۵۷.

آنکه زبان فارسی به عنوان زبان ادبی سرزمین های اسلام شناخته شد، ترک ها نیز داستان های ادبیات فارسی را وارد ادبیات خود کرده و با داستان های خسرو شیرین، وامق و عذرا و ... آشنا شده و در ادبیات خود از این داستان ها بهره بردند.

شعراى ترک، این داستان ها را کلمه به کلمه ترجمه نکردند، بلکه با ایجاد تغییراتی در محتوای داستان و قهرمانان آن، جهان بینی خود را در داستان نشان دادند. بهترین مثال برای این مطلب داستان خسرو و شیرین است .

مثنوی خسرو و شیرین، یکی از شاهکارهای نظامی، داستان عشق خسرو پرویز پادشاه دوران ساسانی می باشد. محتوا، قهرمان و مفهوم این اثر در ادبیات ترک به شدت تغییر می یابد .

در ابتدا علی شیر نوایی نقش قهرمانان را تغییر داده است. خسرو در اثر او، شخصیت محتشم و عادل داستان نظامی را ندارد. او فردی ظالم، جاه طلب و خود خواه بود. فرهاد نیز دیگر آن شخصیت مظلوم و استاد سنگ تراش که فقط برای هیجان و تازگی بخشیدن به داستان نظامی وارد مثنوی شده بود نیست. او پسر خاقان و به اندازه خسرو قدرتمند و در عین حال جوانمرد و وفادار به عشق است. علی شیر نوایی با جابه جا کردن شخصیت فرهاد و خسرو، قالب داستان را به طور کلی تغییر داده است. این نیز به دلیل تلاش او برای دوری از تقلید داستان های پیشین خسرو و شیرین و خلق قهرمانان مخصوص به خود بوده است.<sup>23</sup>

پس از علی شیر نوایی، شاعران ترک دیگری با پیروی از نوایی، مثنوی شیرین و فرهاد را به رشته تحریر در آوردند. در این بین می توان از لامعی، حارمی، عمر باکی نام برد. در ادبیات عام ترک، اکثراً داستانی با نام خسرو و شیرین وجود ندارد. در داستان های فرهاد و شیرین نیز خسرو پادشاهی ظالم است. بی شک دلیل برگزیدن چنین جایگاهی برای خسرو در ادبیات ترک، پاره کردن نامه پیامبر توسط او بوده است .

پیامبر اسلام به دولت های بزرگ آن زمان مانند ساسانی، رم، مصر و حبشه و ... نامه دعوت به اسلام می فرستد. بعضی از دولت ها همانند حبشه دعوت به اسلام را فوراً پذیرفتند، بعضی از دولت ها مانند رم و مصر دعوت را نپذیرفتند ولی فرستاده و نامه اش را با احترام بازگرداندند. حتی پادشاه آن دوره مصر موکاوکیس با وجود اینکه اسلام را نپذیرفت اما هدایای بسیاری برای پیامبر اسلام ارسال نمود .

<sup>23</sup> اورخان کمال تاووکچو، «علتهای انتخاب شدن قهرمان اصلی خسرو یا فرهاد در مثنوی های خسرو و شیرین»، مجله انستیتو پژوهش ترکیات ۱۴ (۲۰۰۰): ۱۴۳-۱۴۸.

پیامبر اسلام یکی از صحابه خود به نام عبدالله ابن حذافه را به عنوان فرستاده خود به سوی پادشاه ساسانی، خسرو دوم می فرستد. در هنگام رفتن نیز نامه ای برای خسرو می نویسد. عبدالله ابن حذافه به حضور خسرو آمده و او را به اسلام دعوت می نماید. پس شروع به خواندن نامه دعوت پیامبر می نماید.

"به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، از پیامبر خدا محمد به بزرگ قوم فارس خسرو پرویز" خسرو پس از شنیدن این جمله به شدت خشمگین می شود و می گوید، هیچ کس نمی تواند نامش را قبل از نام من بر زبان بیاورد، مال و قدرت در دستان من است. نمی توانید آن را از من بگیرید. و اجازه نمی دهد، ادامه نامه را بخواند و با خشم از جای بلند شده، نامه را از عبدالله ابن حذافه می گیرد و پاره می کند.

وقتی خبر این اتفاق به مدینه می رسد، با عکس العمل بزرگی مواجه می شود و پیامبر اسلام از این رفتار خسرو بسیار ناراحت می شود و می فرماید او سلطنتش را نیز همانند این نامه تکه تکه خواهد کرد<sup>24</sup>.

این اتفاق بعدها در میان مسلمانان ترک نیز انتشار یافت. از نظر آنها خسرو دشمن پیامبر بوده و جایز نبود در وصف او سخن نیکویی گفته شود.

بعد ها مثنوی خسرو و شیرین نظامی نیز در ادبیات ترکی رواج پیدا کرد، این اثر ابتدا ترجمه، سپس تعدادی از شعرا با ایجاد تغییراتی در آن شروع به سرودن اثر کردند. بعدها عالمان دینی آن دوره با بیان اینکه سخن گفتن از زندگی و قهرمانی های خسرو درست نیست و توصیف عشق کسی که نامه پیامبر را پاره کرده، درواقع بی احترامی به پیامبر محسوب می شود، شاعران آن عصر را بیدار کردند.

بزرگ ترین مرجع در این خصوص کتاب چهار جلدی تاریخ گلیبولولو مصطفی علی است که در قرن شانزدهم می زیسته است. گلیبولولو علی در کتابش در بخش معرفی شعرا از شاعری به نام آهی سخن می گوید. در این کتاب به تفضیل بیان می شود که شاعر مذکور شروع به سرودن مثنوی ای به نام حکایت شیرین و پرویز و روایت گلگون و شبدیز می کند ولی شیخی با فهمیدن این موضوع به او اجازه سرودن نمی دهد<sup>25</sup>.

این بخش در کتاب گلیبولولو علی اینگونه بیان می شود:

<sup>24</sup> اسماعیل حقی گوکسوی، «نامه های پیامبر که برای دعوت اسلام به پادشاهها فرستاده شده و پیشنهادهای ایشان»، جهان عصر سعادت: پیامبر پیشوا و تأسیس دولت جدید، ویرایش، عدنان دمیرجان، (استانبول: انتشارات سیر، ۲۰۱۵)، ۱۲۷-۱۲۸.

<sup>25</sup> در تذکیره های دیگر نیز این موضوع بیان شده است: محمد توفیق، *قافله الشعرا*، ویرایش، فاطمه صبیحه کوتلر اوغوز (آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه، ۲۰۱۷)، ۶۸-۶۵؛ فلز قیلچ، *مشاعر الشعرا (تذکیره عاشق چلبی)*، (آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه، ۲۰۱۸)، ۱۶۶-۱۶۷.

«شاعری به نام آهی نیز قصد سرودن مثنوی خسرو و شیرین را داشت. پس سرودن اثرش را آغاز کرد. اشعارش را گاهی در قالب نظم و گاهی در قالب غزل می سرود. پس از اینکه بخشی از مثنوی خود را سرود، تعدادی از ابیات سروده شده را به محمود افندی از بزرگان طریقه نقشبندیه تقدیم کرد. وقتی شیخ بزرگ متوجه شد، آهی قصد سرودن مثنوی خسرو و شیرین را دارد، خشمگین شده و به او چنین می گوید: آن بت پرست، نامه شریف پیامبر خدا را پاره کرده است و اثری که در آن از خسرو ناپاک و مغرور سخن گفته شود بی برکت، ناچیز و بی ارزش خواهد بود. وای بر تو آهی که برای به دست آوردن هدایا و جوایز از سوی بزرگان، وقت خود را صرف توصیف زندگی این بت پرست کرده ای. فوراً دست از این کار بردار. من ضمانت می کنم که در آخرت به شفاعت پیامبر خدا نایل خواهی شد. پس از این سخنان آهی مثنوی خود را نیمه تمام رها کرد. در واقع بخش سروده شده، مثنوی زیبا بود ولیکن دلیل نیمه تمام رها کردن آن ادب و احترام به رسول خدا بوده است.»<sup>26</sup>

همانطور که مشاهده می گردد، شیخ آن عصر اجازه سرودن مثنوی را نداده و این کار را گناه تلقی کرده است و اگر آهی آن مثنوی را نسراید، در آخرت پیامبر او را شفاعت خواهد کرد.

به این ترتیب، عشق فرهاد نسبت به شیرین زمینه ساز قهرمان اصلی شدن فرهاد در ادبیات ترک گردید. بی هیچ شبهه ای یکی از موضوعات مشترک و نادر ادبیات فارس و ترک در مثنوی های «خسرو و شیرین» و «فرهاد و شیرین»، عشق ساده و پاک فرهاد نسبت به شیرین است. خسرو علیرغم اینکه شیرین را دوست می داشت، منتهی بین آنها کدورت، جدایی و کشمکش نیز بوده بطوریکه خسرو حتی با شکر و مریم نیز ازدواج می کند. در مقابل، فرهاد با یکبار دیدن شیرین عاشق وی می شود و تا آخر عمر فکر عشق دیگری را به ذهن خود خطور نمی دهد. شاعران ترک، این عشق خالص و صادقانه فرهاد و اینکه فرهاد هیچ فکری غیر از معشوق را به خود راه نداده را به رفتار سالکین در تصوف تشبیه کرده اند که چشمان وی در راه رسیدن به خدا هیچ چیز دیگری را نمی بیند. به همین دلیل شاعران فرصتی یافتند تا گرایش ها و تفکرات صوفیانه خود را از طریق فرهاد بیان کنند. این وضعیت یکی از دلایل برجسته شدن جایگاه فرهاد در ادبیات ترک است.

### نتیجه گیری:

همانطور که مشاهده می شود داستان خسرو و شیرین که در ابتدا از یک ماجرای واقعی عشقی در تاریخ نشأت می گیرد، با الحاقات و اضافات جدیدی که شاعران در راستای جهان بینی و فرهنگ و باور جوامع خود به این داستان افزوده اند باعث به وجود آمدن داستان هایی کاملاً متفاوت گشته اند. بدین ترتیب خسرو قهرمان اصلی مثنوی خسرو و شیرین، با پاره کردن نامه پیامبر اسلام مبدل به یک چهره نامطلوب در جوامع

<sup>26</sup> مصطفی ایسن، بخش تکبیره در کنه الاخبار (گلیبولو عالی)، (آنکارا: انتشارات AKDITYK، ۱۹۹۴)، ۵۸.

مسلمانان و به خصوص در جامعه ترک ها می شود. در کنار این، تلاش های شاعران ترک برای خلق آثار نوین و از طرف دیگر تلاش برای نجات خود از سایه تاثیر دیگر شعرا، باعث خلق قهرمانان جدیدی شده است. به غیر از تمامی این دلایل، قرابت عشق صاف و صمیمانه فرهاد با عشق صوفیانه، منجر به این باور شد که انتقال و بیان مفاهیم عشق صوفیانه در قالب فرهاد می تواند بجز صورت پذیرد، و به همین دلیل در ادبیات ترک فرهاد بعنوان قهرمان اصلی با چهره و شخصیتی مطلوب تر نسبت به خسرو معرفی می شود. در کنار این، شخصیت خسرو نیز کاملاً تغییر داده شده و خسرو از یک حکمران عادل تبدیل به شخصیتی ظالم، حریص و قدرت طلب می شود.

## BEYANNAME

- 1. Finans/Teşvik:** Yazar, çalışmada herhangi bir finans/teşvik kullanılmadığını beyan etmektedir.
- 2. Çıkar Çatışması:** Yazar, çalışmada herhangi bir çıkar çatışması olmadığını beyan etmektedir.
- 3. Etik Beyan:** Yazar, bu makalede araştırma ve yayın etiğine uyulduğunu beyan etmektedir. Ayrıca bu araştırma için Etik Kurul İzni gerekmemektedir.

## YAYINCI NOTU

Makalede ifade edilen tüm iddialar yalnızca yazar(lar)a aittir ve bu yazar(lar)ın bağlı kuruluşlarının veya yayıncının, editörlerin ve hakemlerin iddialarını temsil etmeyebilir.

Makalede değerlendirilebilecek herhangi bir ürün veya üreticisi tarafından ileri sürülebilecek herhangi bir iddianın onaylanması yayıncı tarafından garanti edilmemektedir.

## منابع:

- ارجیلسون، احمد بیجان. زبان ترکی از آغاز تا قرن بیستم میلادی. آنکارا: انتشارات آک چاغ، ۲۰۰۴.
- اسیر، حسن علی. «مثنوی فرهاد و شیرین لامعی چلبی - بررسی، متن، فهرست». پایان نامه دکترا، دانشگاه استانبول. ۱۹۹۸.

آلبای تکین، گونول. مثنوی فرهاد و شیرین علی شیر نوایی. آنکارا: انتشارات TDK، ۱۹۹۴.  
آلبای، گونول. «تأثیرات علی شیر نوایی بر مثنوی فرهاد و شیرین». مجله بللتن ۱۸، س. ۱۵۸ (۰۱ ژانویه ۱۹۷۱): ۱۵۵-۱۶۷.

اوزایدین، عبدالکریم. «قراخانیان». دائرة المعارف اسلام. ۲۴:۴۰۵. استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱.  
ایسن، مصطفی. بخش تذکیره در کنه الاخبار (گلیبولولو عالی). آنکارا: انتشارات AKDITYK، ۱۹۹۴.  
ایلایدین، حکمت. «آغاز شعر ترکی کلاسیک در آناتولی». مجله تورک دیلی ۲۷۷ (۱۹۷۴): ۷۶۵-۷۷۴.  
بجزاد، سارا. «شعی شمع الله و شرح مخزن الاسرار - بررسی، متن تحقیق شده، لغتجه اسامی خاص -». پایان نامه دکترا، دانشگاه غازی، ۲۰۱۷.

بولوت، سردار. «علی شیر نوایی که ادیب بزرگ سرزمین آسیا می باشد و زندگی اش، شخصیت ادبی اش، آثارش و تأثیرش بر زبان ترکی». مجله Academic Social Studies ۱ (۲۰۱۷): ۴۱-۲۳.  
تارلان، علی نجات. شرح دیوان فضولی. آنکارا: انتشارات آک چاغ، ۲۰۰۵.

تاووکچو، اورخان کمال. «علتهای انتخاب شدن قهرمان اصلی خسرو یا فرهاد در مثنوی های خسرو و شیرین». مجله انستیتو پژوهش ترکیات ۱۴ (۲۰۰۰): ۱۴۳-۱۴۸.  
تیمورتاش، فاروق. «حکایت خسرو و شیرین و فرهاد و شیرین در ادبیات ترک». مجله تورک دیلی ۱۰ (۱۹۵۹): ۸۸-۶۵.

حاجامین اوغلو، نجم الدین. «ترکی قراخانی»، دائرة المعارف اسلام، ۲۴:۴۱۲. استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱.

حاجامین اوغلو، نجم الدین. مثنوی خسرو و شیرین قطب و خصوصیت زبان آن. آنکارا: انتشارات TDK، ۲۰۰۰.

ریاحی، لیلیا. قهرمانان خسرو شیرین. تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۸.  
فردوسی، ابوالقاسم. شاه نامه فردوسی، ویرایش فریدون جنیدی. ج ۵. تهران: بنیاد نیشابور، ۱۳۸۷.  
فیلیچ، فلیر. مشاعر الشعرا (تذکیره عاشق چلبی). آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه، ۲۰۱۸.  
کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رسید یاسمی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.  
گوکسوی، اسماعیل حقی. «نامه های پیغامبر که برای دعوت اسلام به پادشاهها فرستاده شده و پیشنهادها ایشان»، جهان عصر سعادت: پیغامبر پیشوا و تأسیس دولت جدید. ویرایش، عدنان دمیرجان. استانبول: انتشارات سیر، ۲۰۱۵.

گونش، مصطفی. «مثنوی خسرو و شیرین شیخی کوتاهیوی». مجله علوم اجتماعی دانشگاه دولمو پینار، ویژه نامه درباره کوتاهیبا. (۳۰ نوامبر ۲۰۱۴): ۶-۱.

گونی، عدنان. «در سیاست ترک نظریه دولت». پایان نامه ارشد، دانشگاه سلیمان دمیرال، ۲۰۰۲.  
لطیفی. تذکیره الشعرا و تبصرة النظم. ویرایش، رضوان جام. آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه، ۲۰۱۸.

مرچیل، اردوغان. «غزنوان». *دائرة المعارف اسلام*. ۴۷۱:۱۳. استانبول: انتشارات TDV، ۲۰۰۱.  
محمد توفیق. *قافلة الشعرا*. ویرایش فاطمه صبیحه کوتلر اوغوز. آنکارا: انتشارات وزارت گردشگری و فرهنگ ترکیه،  
۲۰۱۷.

نظامی، الیاس بن یوسف. خسرو و شیرین. به کوشش عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.  
نظامی، الیاس بن یوسف. گنجینه نظامی (شرح حال نظامی و فرهنگ لغات)، تصحیح و تحشیه حسن وحید  
دستگردی. تهران: قطره، ۱۳۷۶.

بیلاز، عمر. فرهاد و شیرین در زمینه حکایه عامه. آنکارا: انتشارات پگم آکادمی، ۲۰۱۴.

## KAYNAKÇA

Alpay, Gönül. “Ali Şir Nevaî'nin Ferhad ü Şirin Mesnevisi Üzerindeki Etkileri”. *Türk Dili Araştırmaları Yıllığı- Belleten* 18, sy. 158 (1971): 155-67.

Alpay Tekin, Gönül. *Ali Şir Nevayi: Ferhad ü Şirin*. Ankara: Türk Dil Kurumu Yayınları, 1994.

Behzad, Sara. “Şem'î Şem'ullâh ve Şerh-i Mahzenü'l-Esrâr (İnceleme-Tenkitli Metin-Özel İsimler Sözlüğü)”. Doktora tezi, Gazi Üniversitesi, 2017.

Bulut, Serdar. “Asya Coğrafyası'nın Büyük Edibi Ali Şir Nevâî'nin Hayatı, Edebi Kişiliği, Eserleri ve Türk Dili'ne Katkıları”. *Akademik Sosyal Araştırmalar Dergisi* 1 (2017): 23-41.

Ercilasun, Ahmet Bican. *Başlangıçtan Yirminci Yüzyıla Türk Dili*. Ankara: Akçağ Yayınevi, 2004.

Esir, Hasan Ali. “Lâmi'i Çelebi Ferhâd ile Şîrîn (İnceleme-Metin-İndeks)”. Doktora Tezi, İstanbul Üniversitesi, 1998.

Firdevsi, Ebu'l-Kasım. *Shah-name-i Firdevsi*. nşr. Faridoun Jonaydi, 5 cilt. Tahran: Bonyade Nishabur, 1387.

Göksoy, İsmail Hakkı. “Hz. Peygamber'in Hükümdarlara Gönderdiği Davet Mektupları ve Önemleri”. *Asr-ı Saadet Dünyası: Önder*

- Peygamber ve Yeni Bir Devletin Kuruluşu*, ed. Adnan Demircan. İstanbul: Siyer Yayınları, 2015.
- Güneş, Mustafa. “Kütahyalı Şeyhî'nin Hüsrev ü Şîrîn'i”. *Dumlupınar Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi*, Kütahya Özel Sayısı (2014): 1-6.
- Güney, Adnan. “Türk Siyasal Anlayışında Devlet Anlayışı”. Yüksek Lisans tezi, Süleyman Demirel Üniversitesi, 2002.
- Hacıeminoğlu, Necmettin. “Karahanlı Türkçesi”. *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. 24: 412-14. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, 2001.
- Hacıeminoğlu, Necmettin. *Kutb'un Husrev ü Şirin'i ve Dil Hususiyetleri*. Ankara: Türk Dil Kurumu Yayınları, 2000.
- İlaydın, Hikmet. “Anadolu'da Klasik Türk Şiirinin Başlangıcı”. *Türk Dili* 30, sy. 277 (1974): 765-74.
- İsen, Mustafa. *Kühü'l-Ahbâr'ın Tezkire Kısmı (Gelibolulu Ali)*. Ankara: Atatürk Kültür, Dil ve Tarih Yüksek Kurumu Atatürk Kültür Merkezi Yayınları, 1994.
- Kılıç, Filiz. *Meşâ'irü's-Şu'arâ (Aşık Çelebi Tezkiresi)*. Ankara: T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı Kütüphaneler ve Yayınlar Genel Müdürlüğü Yayınları, 2018.
- Kristin C., Arthur. *İran der-zaman-i Sasaniyan*. trc. Resid Yasemi. Tahran: Amir Kebir Yayınları, 1367.
- Latifi. *Tezkiretü's-Şu'arâ ve Tabsıratü'n-Nuzamâ*. ed. Rıdvan Canım. Ankara: T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı Kütüphaneler ve Yayınlar Genel Müdürlüğü Yayınları, 2018.
- Mehmet Tevfik. *Kafiletü's-Şu'ara*. Ed. Fatma Sabiha Kutlar Oğuz, Hanife Koncu ve Müjgan Çakır. Ankara: T.C. Kültür ve Turizm



- Bakanlığı Kütüphaneler ve Yayınlar Genel Müdürlüğü Yayınları, 2017.
- Merçil, Erdoğan. “Gazneliler”. *Türkiye Diyânet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. 13: 480-84. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, 1996.
- Nizami, İlyas bin Yusuf. *Hüsrev u Şirin*. ed. Abdulmajid Ayati. Tahran: Elm u Farhang Yayınevi, 1383.
- Nizami, İlyas bin Yusuf. *Gencine-i Nizami (Şerh-i Hal-i Nizami ve Ferheng-i Lugat)*. ed. Hasan Vahed Destgerdi. Tahran: Kadre Yayınları, 1376.
- Özaydın, Abdülkerim. “Karahanlılar”. *Türkiye Diyânet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. 24:412-14. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, 2001.
- Reyahi, Layla. *Kahramanan-i Hüsrev u Şirin*. Tahran: Amir Kebir Yayınları, 1358.
- Tarlan, Ali Nihat. *Fuzuli Divanı Şerhi*. Ankara: Akçağ Yayınevi, 2005.
- Tavukçu, Orhan Kemal. “Hüsrev ü Şirin Konulu Eserlerde Esas Kahraman Olarak Hüsrev veya Ferhad’ın Tercih Edilme Sebepleri”. *A.Ü. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi* 14 (2000): 143-48.
- Timurtaş, Faruk. “Türk Edebiyatında Hüsrev ü Şirin ve Ferhad u Şirin Hikâyesi”. *Türk Dili* 9 (1959): 65-88.
- Yılar, Ömer. *Halk Hikayesi Olarak Ferhad ile Şirin*. Ankara: Pegem Akademi Yayıncılık, 2014.

**EXTENDED ABSTRACT**

**HUSREV U SHIRIN-FARHAD U SHIRIN MASNAVIS**

**AND FERHAD AS THE PRIMARY HERO IN**

**TURKISH LITERATURE**

Throughout history, Turks and Persians have had a common history, sometimes with wars, sometimes with trade and faith. Undoubtedly, this common past has deeply affected the literature of the two nations. While the Turks who accepted Islam gradually entered the Islamic culture, one of the cultures they were most affected by was the Persians who had become Muslims before them. The fact that many Islamic terms use Persian instead of Arabic is a result of this interaction.

This influence also influenced the post-Islamic Turkish literature and enabled many genres, topics and understandings developed in Persian and Arabic literature to enter Turkish literature. For example, important verse forms of Persian and Arabic literature such as masnavi, ghazal and eulogy, and important masnavis of Arabic and Persian literature such as Leyla and Mecnun, Vamık and Azra, Husrev and Shirin have also entered Turkish literature. Although these masnavis, which are included in the subjects of Turkish literature, were first translated through translation, they were escaped from translation with the efforts of Turkish authors and became original works that have survived to the present day by filtering from the poets' own traditions, culture and world of thought.

In this context, the story of Husrev and Shirin, which he first wrote in Firdevsi's Shahname, is about the love adventures between Husrev-i Parviz, one of the last rulers of the Sassanid Empire, and Şirin, the nephew of the Armenian queen. Later, this story found great

popularity in Nizami's pen and was revived by many poets in Persian literature. Although minor changes were made in Persian literature, Nizami's work was generally adhered to.

The masnavi of Hüsrev and Şirin, whose first translation into Turkish literature was translated by a poet named Kutb during the Altınordu state, was later given the best translation example by his Sheyhi. Although this masnavi first entered Turkish literature with translation and quotation, original masnavis were revealed by making additions and deletions by many poets, especially Ali Shir Nevayi and Lamii Chelebi. Although the masnavis of Husrev and Shirin / Farhad and Shirin / Farhad-name in classical Turkish literature are taken from Persian Literature in terms of source, thanks to the innovations made by the poets, they have gained the identity of a copyrighted work rather than translation.

In Turkish folk literature, the heroes of the story have completely differentiated, changed and evolved into a completely different story. Sirin is neither Sirin nor Farhad in Persian literature anymore. However, Husrev was not a very popular hero in Turkish literature, but Ferhad took his place. Even the name of Husrev is not mentioned in Turkish folk literature.

The most important reasons for Ferhad's popularity and prominence in Turkish literature are as follows: Turkish poets, especially Ali Shir Nevayi and Lamii Chelebi, are concerned about creating original works by getting rid of the influence of Persian literature. Secondly, Husrev-i Parviz's tearing up and disrespecting the Prophet's letter of invitation to Islam in history aroused hatred towards Husrev in Muslim Turks, and it was reported that some sect sheikhs would not tolerate works on Husrev's life in the sight of Allah. This situation pushed Turkish poets to search for another hero instead

of Husrev and paved the way for Farhad to be the protagonist. The best example of this is the poet named Ahi, who died in 1517. The sheikh, who wrote a part of his work called “Hikayet-i Şîrîn ü Pervîz ve Rivayet-i Gülgûn u Şebdîz”, which he wrote based on the masnavi of the poet Nizami, and sent it to his sheikh, said that this was not true. He stated that the Prophet would not be pleased with this, so Ahi gave up completing his work and his work was left unfinished. Another reason is that Ferhad, who was only an engineer and stonemason in Nizami, is presented as the son of a khan in Turkish literature, as can be seen in Ali Shir Nevayi and Lamii Chelebi, and his rule in Turkestan, and his tendency to Turkify. Another point is that Ferhad's pure, clean love, free from all kinds of evil and malice, enabled Ferhad to become the protagonist. In Nizami, although Husrev loves Shirin, quarreled with her, got angry, had separations and even married Meryem and Sheker, none of these happened in Farhad. Farhad, who once saw Shirin and fell in love, did not let another dream enter his eyes until he died. This faithful and pure love of Farhad found the place he deserved in Turkish literature and made him the first hero. Due to these reasons, Husrev became the third hero in Turkish literature, and not being content with this, he took on a bad character who entered like a bush between two lovers who loved each other, who persecuted and tried to separate the lovers. The generous and fair Husrev, who became famous thanks to his grandfather in Persian literature, is replaced by Husrev, who shed cruel blood.

In this study, Husrev's situation in Turkish literature was examined and what motivated Farhad to be the protagonist was examined.